

# خون شهدای سی ام تیر پایه های دولت ملی دکتر مصدق را استوار نموده است

شماره ۲۲۳

تقدیم بارواح شهدای سی ام تیر ۱۳۳۱

و انچه که حکومت حقوق ملت و انفس میکند اطلاع برای ملت و برای هر دستاورد ملت با مجلس لرین و با کزیر لرین و با نقیبات . . .

زحمتگشان ایران متحد شوید

## درسی تیر ۳۱ از راه ملت بر طبقه جاگمه تحمیل شد

و تحمیل از راه ملت درسی تیر ۳۲ هم بالاترین تجلیات عصیان میلیونها ایرانی محروم و مصمم، در مقابل قدرت های عوام قریب و مخرب است هر دستگاهی و با هر قدرتی محکوم به پیروی از اراده ملت است

تاریخ با تکامل بیشتری تکرار میشود

معمود ججاری نقش افتخار آمیز حزب

زحمتگشان ملت ایران در قیام

تاریخی سی ام تیر

رهبری قیام و حزب ما - نقش کادر فعال - نقش روزنامه ارمان

حراست نهضت ملی - نقش دکتر بقائی

قیام تاریخی سی ام تیر سال گذشته در میان اغلابات دنیا وجه خاص و بی نظیری داشت است بی شک در قاط مغلته دنیا تا کنون اغلاب نظیر سی ام تیر به وقوع پیوسته است

بقیه در صفحه ۶

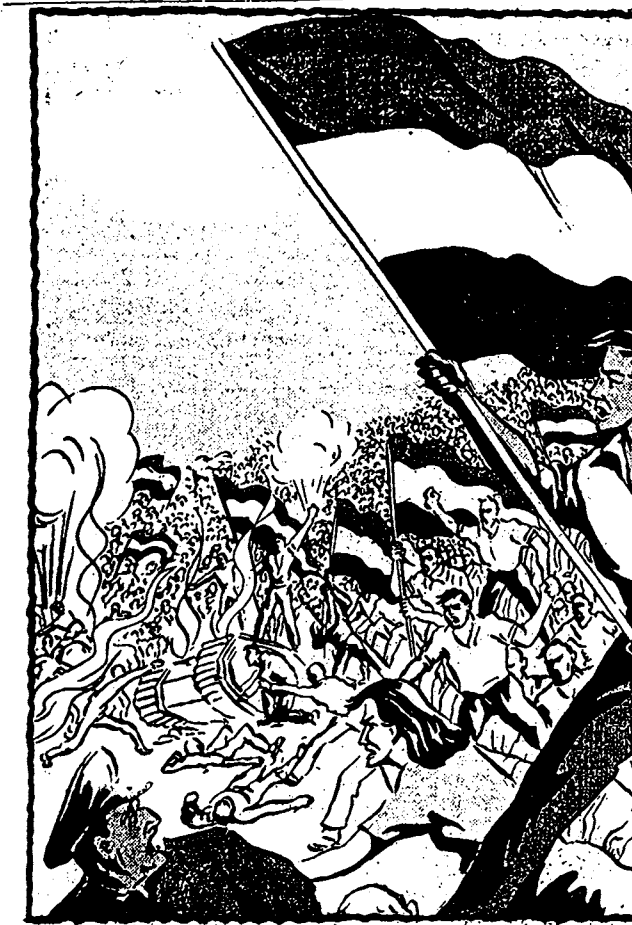
ح - صدر حاج سید جوادی

## نقش حزب توده در لاری سی ام تیر

اعترافاتی از زبان بسوی آینده و نشریه تعلیماتی شماره ۱۴

مصدق و قوام السلطنه از نظر حزب توده - آیا حزب توده میتواند در سی تیر شرکت کند - نقش بسوی آینده و شهباز - بعقیده حزب توده حکومت قوام بر حکومت مصدق برتری داشت

در این شماره نقش حزب توده در سی ام تیر جایگاه سی ام تیر عنوان سمبولیت و صاحبان بازرگان سی ام تیر رهبری از سی ام تیر



سربازان ۳۰مهم نهضت ملی، سپاه آزادی بجوش ملت، ارتش اهریمنان را درهم میکوبند

## خائن کی جانست؟

فریوی گوش تراشیده و کلارا متوجه گرد، فریوی که از صدای مسلسل ها می گذری چون مردم را درو میکرد و از هورای جوشان مردمی که فریاد میکردند و برای خائن مرگ میخواستند بلندتر بود و بر همه چیز تسلط یافته بود تمام بیست های تند سیاسی ناراحتی ها، اضطراب های تمام شدنی را تحت الشعاع قرار داده بود زنی بود که فریاد میکشید و کلارا میخواست انتظار دیگری نیاید، زنی زولیده که از چشمانش نوری خیره باطل بود و کودکی مرده بر سر دوش داشت با قدمهایی محکم پیش میآمد و فریاد میکشید «ای کلارا این پسر من است، من فرزندم را میخواهم» او را گرفته اند کلارا بقلش خورده، بدستورچه کسی فرزند مرا گشته اند؟ میکوبند برای سوادت شبازای میدهد، آیا شاداری داده اند که بر مرا کشند من قاتل او را میشناسم آن مرد مرده ای که ناموس بسیاری از خواهران مرا بر باد داد و ش او را میشناسید پسر زنا گشته میخواهم تا قاتل را بدست من بیاورید من چکرش را بیاورم خواهم درید، من فرزندم را زاده بودم که میکشید من او را برای زندگی زاده بودم آنها که در خفا جانها چون برک خوران بر زمین می افتند کسی فرزندمان مادران دیگری میداند، آید، نعم مادران بقیه در صفحه ۶



شماره مخصوص ۳۰ تیر ۱۳۳۱

ارگان حزب زحمتگشان ملت ایران

## «سی ام تیر»

درسی ام تیر بر دو دیوار خیابانهای تهران و شهرستانها خون نوشید این خون زحمتگشان ایران است، این خون تنگ با پاره پاره شکم گرسنه است، درسی ام تیر این است که از اتمام با مده و قلب توده ما برخواست «یا مکرک یا مصدق» و این فریاد را در سرتاسر ایران اوج گرفت و تبدیل بشدله های آتش گردید و تار و پود حکومت تحمیلی قوام را سوزاند

درسی ام تیر طوفان خشم مردم تبدیل برست باخیزی گشت که بر حکومت ننگین قوام خاتمه داد

درسی ام تیر فرزندان غفلت ملت ایران در صفت مقدم مبارز برای خلافت و حراست میراث مبارزات گذشته دولت کزیر تنگ شجاعانه بجنگیدند و سرانجام فاتح و پیروز از میدان مبارزه با اهریمن اشمار سزوان آمدند

در غروب سی ام تیر عقیده آخرین اشده خورشید بر خونهای نوجو در طوب شهدا، بوسه میزد

مبارزین گنگو مقدم، در حالیکه پروری را بدست آورده و بفراد خود رسیده بودند، با احترام ارواح بزرگ شهدا چند دقیقه سکوت داشتند و سوگند خوردند که تا پایان مبارزه از پای نشینند و بطریق اراده خود راه دفاع میمانند از دولت ملی دکتر مصدق تمام جان و دل شیفته آزادی اعلام کردند

منوچهر سعید وزیری

## جایگاه ((سی ام تیر ۱۳۳۱)) در تاریخ

علم حقیقی تاریخ حلا ثابت کرد که دیگر انسانه پرویز و به ذرین، کسری و تریح قابل طرح نیست و علمبر تاریخ بردازان مزدور و قصیده سراپان درباری که تاریخ بشر را ساخته و برداخته آبیال و بیوغ سلاطین و فرماندهان بزرگ دانسته و نشان های تاریخ را با افراد و شخصیت هایی که حداکثر تنها خودشان در تحت سیطره صفات خوب و بد و سیاست های مخصوص خود بوده اند مشخص سازند بقیه در صفحه ۵

مراسم یادبود شهدای سی ام تیر ساعت ۶ صبح از ظهر امروز در کلوب مرکزی حزب زحمتگشان ملت ایران مراسم یادبودی برگزار میشود از عموم احزاب و جمعیتها و شخصیت های ملی مخصوصا با زمانه گان شهداء بدینوسیله دعوت میشود بنظرسود تجلیل روح قهرمانان راه آزادی در این مراسم شرکت فرمایند

# سلام شهدای سی ام تیر مبارزین صف مقدم آزادی و استقلال ملی ایران

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

<http://www.library.manchester.ac.uk/search-resources/manchester-digital-collections/digitisation-services/copyright-and-licensing>

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.library.manchester.ac.uk/search-resources/manchester-digital-collections/digitisation-services/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

مقاله

نظری سوم شماره مخصوص

مصداق در برابر قوام

مفت در برابر سر نیزه ، آزادی در برابر استبداد ، مرگ در برابر زندگی ، یغولها و خاکدانها در روبروی کاخها ، محرومیت و پریشانی در برابر ظلم و فشار ، دفاع از نهضت ملی در برابر توطئه تلاشی جریان مبارزه عظیم ملت ایران ، ژنده پوشها و پارهنه ها و گرسنه ها در برابر لاشمرده های چشم و دل گرسنه سیاست انگلستان - این بودی ام تیرین بود مجموعه بزرگترین نبردها ، ساده ترین طبقات ملت با توپ و تانک مسلسل هیئت حاکمه - عصیان های پانویها انسان از بافتاده و محروم ، فریاد پر خروش همنوعان رنج دیده و استعمار زده ، خشم و طوفان یک قرن بدبختی و فقر و مرض و استعمار و بالاخره تحمیل اراده آهنین توده های بی سلاح و بلا دفاع به هیئت حاکمه تحمیل مشت و سنگ و چوب به سر نیزه و توپ و تانک ؛ این بود مفهوم رستاخیز تاریخی ملت ایران در برابر قوام السلطنه مظهر ارتجاع و خونخوارترین عنصری که در لب غوری خواست بقیمت دوروز زمانه اری و بقیمت اطفای آتش خود خواهی و غرور کتف اشراقی خود ، کوشش و مجاهدت خستگی ناپذیر یک ملت محروم و از نفس افتاده را بر باد دهد

چهره ها را آشکار کرده و بر اهنای سیاست انگلستان و بسک ابادی دربار تمام مخالفین شکست خورده را به دور آفتاب آبت آله کاهای جمع کرده او را سنگر اول مبارزه بر علیه مصدق قرار دادند

از این پس کشتن بین این همه از مجلس با دولت ملی مصدق شروع گردید این همه بعنوان آزادی و وطن خواهی ؛ لایحه اختیارات مغالط کرده و آن صحنه های زاب وجود آورنده که بالاخره با شکست آنها و پیروزی دکتر مصدق تمام شد ؛ و سپس اینده مجلس مقدمه را بکنی فلج کردند و در کلیه کار های دولت با شد تمام خروج بکارگشایی نمودند و برای بار دیگر چون مانورهای سیاسی و پارلمانی آنها برای سقوط مصدق بجای نرسید و مردم با کمال قدرت از مصدق پشتیبانی مینمودند و اقلیت را استعفا دادند و با استفاده از ناراضگی عده ای افسران دزد اخراج شده و با استفاده از تظاهرات خشمی دربار مسافرت شاه را بانه کرده و در صدر بر آمده که مستقیماً بپایان نرسید و در حله ایران پیروز شد ، دربار تسلیم گردید و دکتر مصدق قوای انتظامی و ارتش را در دست گرفت.

او یعنی شوروی بشواید همه خود را بگیرد - تمام حزب توده که سهم بزرگی در بوجود آمدن سی تبر داشت داده بود ؛ تا کشور ما بین دو قدرت انگلیس و شوروی تجزیه گردد و کفایت منظم سوسیالیست ۱۱ هم حکم کتف خود را از لایحه استقلال و موجودیت و حتی ما ملازمان کند

اما علیرغم دوبانه توده ای - نلتی و علیرغم تمایل شوروی و انگلیس ملت ایران پیروز شد ، دربار تسلیم گردید و دکتر مصدق قوای انتظامی و ارتش را در دست گرفت. از آن روزها که پیکار میگردید صحنه های جدیدی در سیاست ایران تابش داده شد ، دکتر مصدق از پای نه نشست ، دربار هم بشو به خود از پای نه نشست ، دکتر مصدق قدم بقدم پایگاههای اساسی سیاست انگلستان را خراب کرد

مجلس سنا یا پایگاه مرتجع ترین عناصر طبقه حاکمه و همیون را که بپوند ناکستی با سیاست انگلستان دارد تعطیل کرد ، لایحه های جاسوسی پیش کنوکلری های انگلستان را در ولایات ایران نخته کرد ، و سفارت دولت علیاحضرت ملکه انگلستان با مرکزیک قرن جنایت و روساوی نیک یامنه از تمام بیضی مامور و مینمای ملت ایران داشت و در خلال این کارهای داخلی لحظه ای از اخل سبیل نت و شکستن محاصره اقتصادی انگلستان غافل شد ؛

علیرغم کارشکنی های کیانی ساچهر و دولت امریکا ، برخلاف تمام تهدیدها و تحریکات انگلستان ، موفق شد راه پیشه دریایی را بروی کشتی های ژاپونی و ایتالیایی بازتابد اما متأسفانه سیاست محیل استعماری انگلستان تحریکات را بصورت تلاه ای شروع کرد ، اصلاحات داخلی دکتر مصدق و خدمت عمل او دور راه براندختن رژیم فساد ادارات و دستکامهای دولتی ؛ و چاک قیای خیلی از مبارزین سابق بر خود عده ای که در جریان مبارزه لفت و در کشتی راهنمای اوقدرت و وضعیت دکتر مصدق خدمتانی انجام داده بودند ، تصور کردند که ملت ایران باید آنهارا بعنوان فرمان مر و نجات دهنده تائب بالای سر خود جای داده و تمام صلیبات نامشروع و تمام کارشکنی های آنها و کلیه زد و بندها و توطئه ها ، زدی ها و کارشکنی های آنها را برای برگردن جیب خود و اوقوام و دستاویز ندیده بگیرد و همیشه آنها را فرمانان بداند

عده دیگری بدون هیچگونه خدمت و با داشتن سوابق سوء سیاسی زمانه اری را برای مصدق کافی دیده و مشغول تهیه مقدمات برای ساقط کردن او و لغت و زبری خود شدند

این عده روح نهضت ملی را درک نکردند و نتوانستند هوس ها و مطامع خود را فدای مصالح عالی مردم بدیشت کشور خود بکنند

این عده خیال کردند که میتوانند با استفاده از سابقه خود و با استفاده از وسایلی که وجاهت آنها بآنها می داد بر علیه مصدق تحریکات را آفندار ادامه دهند که منجر بسقوط او گردید

وبالاخره عده دیگری که از اول در نهضت ملی مامور خراب کردن بودند ماسک روحانی و ملیت و ضد انگلیسی بودن را بصورت خود زده بودند بیکباره

یک روسی بود که هم تشنه و هم از فشار افکار عمومی و از ترس مردم خاموش و خفه بودند بامید حمایت در بارو ارتش و سیاست انگلستان ماسک از چهره کتف خود گرفتند و از لایحه های سپاه خود بیرون آمدند و نوکر مصدق میگرداد برای زمامداری مردم و برای جانشینی مصدق انتخاب کردند و در پشت آن قوای نظامی و تانکها و مسلسلها از سرراخانه ها بیرون آمدند ، دستکامهای جاسوسی و کار آگاهی ستاد ارتش و شهرستانی جنبیدند

قوام خود را برای یک قصابی دوزخی آماده کرد و در اعلامیه خود که در واقع ماهیت خونخوارترین عناصر طبقه حاکمه بر علیه مملکت بود ، بملت اولتیماتوم داد که هر گوه مخالفت و جنبش را با شد بدترین نوعی خواهد گوید ، اگر تا آخرین روز های منتهی و روزهای آخر ماه سر نیزه ها و زنجیر تانکهای طبقه حاکمه رامیایی میداد ، اما مردم هم جنبیدند ، ساده ترین محروم ترین ، فقیرترین توده های زنده پوشها ، دانش آموزان و دانشجویان و روشنفکران به حرکت درآمدند ؛ حساس ترین لحظه های تاریخ ایران ذلک خطر را بعد از آورد ، زیر ره های امریسی طبقه حاکمه ، وجهه های استعماری انگلستان خود را برای شدیدترین مقاومت آماده میکردند . راه به دوخته تقسیم می شد

ملت در برابر دوراهی قرار گرفت ، یا مرگ یا حیات ، یا نابودی و بردگی یا استقلال آزادی ، راه مرگ و نابودی یا سکوت و خاموشی شروع میشد ، و راه زندگی و حیات و استقلال و پیش و مقاومت و خروش و حمله ، حمله بدون اسلحه بسوی سر نیزه ها و تانکها ، بسوی اسب های مستوسیر ، آذون ها و چوکنه پوشها ، راه زندگی خون آلوده بود در راهی بود که فرزندان را بی پدر و برادران را بدون فرزند ، و خانواده ها را از اراد و ماتم زده و مادران و خواهران را سیاه پوش و داغدار مینموده مکن بود

پس سربوئی از کسی که نشود خوبی از دماغ کسی نیاید ، خانواده ای عزادار و مایه بدید ، نشود اما بقیمت نابودی نهضت ملی و بقیمت اسارت و بندگی در جنگال دربار بی حیا طقه دردست چک ، پرشهای دزد و در زربهای استعمار بیرحم وسیع انگلستان

اما ملت راه آزادی را انتخاب کرد راه خونین زندگی و حیات را برگزید از خانه ها از کوچه ها و از یغولها و خارخچه ها و بذر ای اسبان و به جلوی تانکها و سر نیزه هارت ، خشم متیلور مایونها انسانی که از یک قرن با بیطرف زجر کشیده و محرومیت دیده بودند ، عصیان گرسنه ها و جنبش مردمی که با چشم

در جریان این رستاخیز عظیم ملت حزب خائن توده ساکت و خاموش بود و روزنامه تنگین پسوی آینه در سرمقاله خود نوشت که آئین دولت هم ( یعنی دولت قوام السلطنه ) مثل دولت سابق یعنی دولت دکتر مصدق ( برای مای تعاقب است ) و در تمام مدت مبارزه مردم روزنامه های حزب توده با تعطیل بوذه و یا از چیزیکه صحبت نمیکرد ؛ از توطئه های هیئت حاکمه برای سقوط مصدق بود

حزب خائن توده مثل کتف ؛ بر بالای چند محضرت ملت ایستاده و منتظر بود که ملت متلاطم شود ؛ دکتر مصدق ساقط گردید و نهضت ملی متلاشی شده و ملی شدن ملت از بین برود تا ارباب

حزب خائن توده مثل کتف ؛ بر بالای چند محضرت ملت ایستاده و منتظر بود که ملت متلاطم شود ؛ دکتر مصدق ساقط گردید و نهضت ملی متلاشی شده و ملی شدن ملت از بین برود تا ارباب

حزب خائن توده که از اول جنبش نهضت ملی و ملی شدن صنعت نفت نقش مخالفت با مردم و مخالفت با ملی شدن صنعت نفت را بفتح کمیانی سابق و دولت شوروی بازی می کرد و تمام قدرتش را بر محور مخالفت با دکتر مصدق گذاشته بود در تهیه وسایل کودتای نظامی بالاترین گله ها و رانجایی می داد. هر روز در خیابانهای طهران حاکمه می آفرید

و مرد در برابر سر نیزه و کلوله سربازان قرار می داد ، رعب و هراس و ناامنی و آخو بی که بدست حزب توده در تمام نقاط کشور و بخصوص در تهران ایجاد شده بود مرد را مابوس و نسبت به اوضاع بد بین میکرد

دستگاه انتظامی شهرستانی و ارتش که در زیر نفوذ دربار و سیاست استعماری انگلیس قرار داشت ، با تمام اوا از حزب توده پشتیبانی کرده و ملبون را بر بند نا و در بخت و خیابان های طهران را برای آشوب ر بلوی حزب توده آماده میکردند

نفس خیانتکارانه حزب توده با حواوت بی دریغ و خویشی متناوب باحتشدک انگلستان کم کم سیاست آمریکا را نسبت باوضاع ایران بد بین ساخته و تبلیغات شدید جرایم در در انگلیس و فرانسه و آمریکا اینطور وانمود میکردند که ایران سرعت در بر کویسم رفته و دیگر مصدق مسلط بر اوضاع نیست و بیکانه راه ره های ایران از جنگال روسیه شوروی ساقط کردن دکتر مصدق و مسلط بر اوضاع و تحت تبعیت روسیه سیاسی ایران میباشد

و چون با وسایل پارلمانی قادر بانجام این جنایات نبوده و نمی توانستند افکار عمومی مردم را بیچ قیمت از مصدق جدا کرده و کلاهی دوره هفدهم را مجبور به ساقط کردن مصدق نمایند بسوی دربار و ارتش رو آوردند و زمزمه کودتای نظامی از هر گوه بلندی میشد

در یک چنین اوضاعی دکتر مصدق بر آن شد که با در دست گرفتن دستکامهای انتظامی و ارتش بر اوضاع داخلی مسلط شده و راه این جنایات را بر آید انگلستان و دربار بپنندد

بدینجهت از شاه تقاضا کرد که امر وزارت دفاع ملی را با وادار گذارد و خود شخصاً این وزارتخانه را اداره نماید در بار با شد تمام با این پیشنهاد مخالفت کرد و نفست وزیر شجاع و با کرامت مجبور شد که شرط ادامه زمامداری خود را در دست داشتن وزارت دفاع ملی دانست و در غیر اینصورت از ادامه وظیفه خودداری نماید ، دربار این اعلام را هم ندیده گرفت و میخواست ؛ قشقه های شیطانی خود را اجرا کرده و دکتر مصدق را نه با وضایت بلکه بطسور طرد کردن و ذلیل کردن در زیر سلطه امریسی سر نیزه و میلتاریسم بخانه روانه کنند ، دکتر مصدق ، کسی که در سی سال پیش و دوزیر سلطه حکومت نظامی رضاخان و در محیط وحشت و رعب سردار سپه ، از پشت تریبون مجلس شورا و باست نمایندگی در مقابل نوکران و مزدورانی که بعنوان وکالت مله روبروی او نشسته و مامور بودند که سلامت رضاخان را اعلام نمایند ؛ فریاد زد سلطنت رضاخان بصلاح ملت نیست و قانون اساسی را باین ترتیب زیر پا نگذارید

این مرد بزرگ و نداکاری که صدای رسای او در تاریخ نیم قرن اخیر ایران جاویدان میباشد ؛ در مقابل این زور و قلدری هم تسلیم نرود نیارود ؛ نوگری و مزدور را بدوبار و هیئت حاکمه و سرلشکران فراری و خائن سیردور سلطه و بر افتخار راه خانه خود را پیش گرفت و بشاه گفت من بپایه خود میروم این شما و این مردم

و کلاهی نوکر مآب و خائن مجلس دوره هفدهم یعنی آئینه ای که برور سر نیزه ارتش و سیاست انگلستان برای یک چنین روزهای پیاوردن آمده بودند ، رای علیه خود با تانک و فریون ای بی مردم در باغرام خانی اوزانی داشته

این روسی های که شرافت و حیثیت

حزب خائن توده که از اول جنبش نهضت ملی و ملی شدن صنعت نفت نقش مخالفت با مردم و مخالفت با ملی شدن صنعت نفت را بفتح کمیانی سابق و دولت شوروی بازی می کرد و تمام قدرتش را بر محور مخالفت با دکتر مصدق گذاشته بود در تهیه وسایل کودتای نظامی بالاترین گله ها و رانجایی می داد. هر روز در خیابانهای طهران حاکمه می آفرید

و مرد در برابر سر نیزه و کلوله سربازان قرار می داد ، رعب و هراس و ناامنی و آخو بی که بدست حزب توده در تمام نقاط کشور و بخصوص در تهران ایجاد شده بود مرد را مابوس و نسبت به اوضاع بد بین میکرد

دستگاه انتظامی شهرستانی و ارتش که در زیر نفوذ دربار و سیاست استعماری انگلیس قرار داشت ، با تمام اوا از حزب توده پشتیبانی کرده و ملبون را بر بند نا و در بخت و خیابان های طهران را برای آشوب ر بلوی حزب توده آماده میکردند

نفس خیانتکارانه حزب توده با حواوت بی دریغ و خویشی متناوب باحتشدک انگلستان کم کم سیاست آمریکا را نسبت باوضاع ایران بد بین ساخته و تبلیغات شدید جرایم در در انگلیس و فرانسه و آمریکا اینطور وانمود میکردند که ایران سرعت در بر کویسم رفته و دیگر مصدق مسلط بر اوضاع نیست و بیکانه راه ره های ایران از جنگال روسیه شوروی ساقط کردن دکتر مصدق و مسلط بر اوضاع و تحت تبعیت روسیه سیاسی ایران میباشد

و چون با وسایل پارلمانی قادر بانجام این جنایات نبوده و نمی توانستند افکار عمومی مردم را بیچ قیمت از مصدق جدا کرده و کلاهی دوره هفدهم را مجبور به ساقط کردن مصدق نمایند بسوی دربار و ارتش رو آوردند و زمزمه کودتای نظامی از هر گوه بلندی میشد

در یک چنین اوضاعی دکتر مصدق بر آن شد که با در دست گرفتن دستکامهای انتظامی و ارتش بر اوضاع داخلی مسلط شده و راه این جنایات را بر آید انگلستان و دربار بپنندد

بدینجهت از شاه تقاضا کرد که امر وزارت دفاع ملی را با وادار گذارد و خود شخصاً این وزارتخانه را اداره نماید در بار با شد تمام با این پیشنهاد مخالفت کرد و نفست وزیر شجاع و با کرامت مجبور شد که شرط ادامه زمامداری خود را در دست داشتن وزارت دفاع ملی دانست و در غیر اینصورت از ادامه وظیفه خودداری نماید ، دربار این اعلام را هم ندیده گرفت و میخواست ؛ قشقه های شیطانی خود را اجرا کرده و دکتر مصدق را نه با وضایت بلکه بطسور طرد کردن و ذلیل کردن در زیر سلطه امریسی سر نیزه و میلتاریسم بخانه روانه کنند ، دکتر مصدق ، کسی که در سی سال پیش و دوزیر سلطه حکومت نظامی رضاخان و در محیط وحشت و رعب سردار سپه ، از پشت تریبون مجلس شورا و باست نمایندگی در مقابل نوکران و مزدورانی که بعنوان وکالت مله روبروی او نشسته و مامور بودند که سلامت رضاخان را اعلام نمایند ؛ فریاد زد سلطنت رضاخان بصلاح ملت نیست و قانون اساسی را باین ترتیب زیر پا نگذارید

این مرد بزرگ و نداکاری که صدای رسای او در تاریخ نیم قرن اخیر ایران جاویدان میباشد ؛ در مقابل این زور و قلدری هم تسلیم نرود نیارود ؛ نوگری و مزدور را بدوبار و هیئت حاکمه و سرلشکران فراری و خائن سیردور سلطه و بر افتخار راه خانه خود را پیش گرفت و بشاه گفت من بپایه خود میروم این شما و این مردم

و کلاهی نوکر مآب و خائن مجلس دوره هفدهم یعنی آئینه ای که برور سر نیزه ارتش و سیاست انگلستان برای یک چنین روزهای پیاوردن آمده بودند ، رای علیه خود با تانک و فریون ای بی مردم در باغرام خانی اوزانی داشته

این روسی های که شرافت و حیثیت

بدون شکستیم تاریخی سی بر هفت نعل و مرگ مصدق در تاریخ سیاسی ایران است برای اولین بار پس از چهل سال با اراده ملت در میان خون و آتش بر طبقه حاکمه و سیاست استعماری انگلستان تحصیل گردید و برای اولین بار طبقه حاکمه متحط و پوسیده به پای دیوار سطرانکار صومی مجبور به توفیق شدند

طبقه حاکمه و سیاست انگلستان میخواست ؛ نهضت ملی و دکتر مصدق را در میان دستکامها و ابزار قسوده رفاغ خود خست و ضعیف و متلاشی نماید. ملی شدن صنعت نفت نقطه تحول اساسی در اقتصادیات کشور باشد

اقتصاد سرعت جریان این دستکام بزرگ و هیبت بهره برداری مرتب و دقیق و وضعت و زرگی این دستکامهای پول آسا که در نوع خود در دنیا بی نظیر است ؛ ایجاد می نمود همه دستکامهای اداری و اجتنامی و اقتصادی کشور بیوزات این دستکام عظیم از جنگال نفوذ سیاست استعماری انگلستان و ابادی آن درباری بافته و در خدمت مردم برهنه و گرسنه بکار افتاد ؛

مهاجرتی بین دستکامهای دولتی با هم از یکطرف و مهاجرتی مجموع این کسایم با همدیگر از جهت ملی احوال اساسی پیشرفت کار دولت ملی دکتر مصدق بود

سیاست انگلستان و ابادی آن سی کرد که از دست دادن دستکامهای عظیم صنعت نفت ، قدرت امریسی خود را در داخل کشور و در میان چرخهای دستکام دولتی نشسته کرده و خرابکاری را از داخل آفندار ادامه دهد که دکتر مصدق از ادامه راه خود عاجز شده و مردم خسته و مایوس بکنج خانه های خود خرید و یک فرارند ؛ طولی نماند متارکه و تسلیم بآینت ملت ایران و کمیانی سابق انگلیس باشد خود ؛

دولت استعماری انگلستان امیدوار بود که با محاصره اقتصادی ملت ایران از خارج و با ادامه حیات مجلس ارتجاعی سنا و قوت اقلیت متلاطم دوره شانزدهم و تشدید سیاست ضد ملی دربار جمع کردن تمام عناصر طبقه حاکمه در حمایت قدرتی که رزم آراه برای شاه ، تدارک دیده بود بیکاره ، نهضت ملی ما را از داخل متلاشی کرده و دکتر مصدق را در مقابل پنجاهماری کیود مجلس دوره هفدهم بگذارند ، هر قدر که کوشش مصدق برای رهایی از این بست نفت بیشتر میشد و هر اندازه مقاومت او در برابر میسیونهای سیاسی انگلیس و آمریکا و توصیه های دولت غیر خواه و دموکرات ۱۱ ترون فرونی میگرفت و هر اندازه موفقیتها و دو دادگامها و مراجع بین المللی زیادتر میگردد ؛ تحریکات داخلی عناصر ضد نهضت با تحریکات دربار در ارتش و در مجلس و در میان دزد های ناراضی و در دستکام مایوس بیشتر میشد ؛ شاه بیچاره فرماندهی کز قوا و ریاست قافه بر قوای مشروطیت در تمام کارهای دولت مداخلت غیر مشروع کرده و از تمام تحریکات ضد ملی ر علیه دکتر مصدق حمایت مینمود

وزارت دفاع ملی و قدرت ارتش که سیاست امنیت داخلی را تامین و تمام قدرت نظامی خود را در خدمت نهضت ملی گذارده و نظام و آرامش را که بزرگترین عامل موفقیت دکتر مصدق در برابر تحریکات خارجیان بود تامین نمایند ، در تحت تاثیر تحریکات دربار با خود سوری و جداسی از جریان نهضت ملی و خارج از کنترل رئیس دولت در تمام نقاط کشور ایجاد ناراضی و اغلال کرد . و کم کم سیاست انگلیس و آمریکا پس از آنکه تمام کوشش های مصدق و پس از این که تمام کوشش های او در برابر فشار و یا تضییع و ساقط کردن او بطور مسالمت آمیز و با مانورهای سیاسی داخلی بجایی نرسید ، جدا متوجه دربار و ارتش گردید سیاست انگلیس در صدد برآمد که با یک عمل شدید و بایک کودتای نظامی بدست طبقه حاکمه و دربار دکتر مصدق و ساقط و نهضت ملی را خفه و مقاومت ملت ایران را در هم بشکنند ، وزارت دفاع ملی بکلی از حیله قدرت دولت خارج و مستقیماً تحت نفوذ دربار بود ، سرلشکر ها بپایه های دزدگار تگری که از زدی و چپاول میلیونها استیوخته داشتند و خود را لک پرورده و فلام شاه می دانستند در این روز های حساس بهترین عامل گویند نهضت ملی بشمار می رفتند سیاست استعماری انگلستان با صبر و حوصله و قدرت تمامی زمینه را برای یک کودتا آماده می کرد ،

همیستی و جناح توده ای - نلتی نقش بزرگی را برای دست کردن افکار عمومی و روشی کردن مردم بازی میکرد

و کلاهی نوکر مآب و خائن مجلس دوره هفدهم یعنی آئینه ای که برور سر نیزه ارتش و سیاست انگلستان برای یک چنین روزهای پیاوردن آمده بودند ، رای علیه خود با تانک و فریون ای بی مردم در باغرام خانی اوزانی داشته

این روسی های که شرافت و حیثیت

این روسی های که شرافت و حیثیت

این روسی های که شرافت و حیثیت

چهره ها را آشکار کرده و بر اهنای سیاست انگلستان و بسک ابادی دربار تمام مخالفین شکست خورده را به دور آفتاب آبت آله کاهای جمع کرده او را سنگر اول مبارزه بر علیه مصدق قرار دادند

از این پس کشتن بین این همه از مجلس با دولت ملی مصدق شروع گردید این همه بعنوان آزادی و وطن خواهی ؛ لایحه اختیارات مغالط کرده و آن صحنه های زاب وجود آورنده که بالاخره با شکست آنها و پیروزی دکتر مصدق تمام شد ؛ و سپس اینده مجلس مقدمه را بکنی فلج کردند و در کلیه کار های دولت با شد تمام خروج بکارگشایی نمودند و برای بار دیگر چون مانورهای سیاسی و پارلمانی آنها برای سقوط مصدق بجای نرسید و مردم با کمال قدرت از مصدق پشتیبانی مینمودند و اقلیت را استعفا دادند و با استفاده از ناراضگی عده ای افسران دزد اخراج شده و با استفاده از تظاهرات خشمی دربار مسافرت شاه را بانه کرده و در صدر بر آمده که مستقیماً بپایان نرسید و در حله ایران پیروز شد ، دربار تسلیم گردید و دکتر مصدق قوای انتظامی و ارتش را در دست گرفت.

اما علیرغم دوبانه توده ای - نلتی و علیرغم تمایل شوروی و انگلیس ملت ایران پیروز شد ، دربار تسلیم گردید و دکتر مصدق قوای انتظامی و ارتش را در دست گرفت. از آن روزها که پیکار میگردید صحنه های جدیدی در سیاست ایران تابش داده شد ، دکتر مصدق از پای نه نشست ، دربار هم بشو به خود از پای نه نشست ، دکتر مصدق قدم بقدم پایگاههای اساسی سیاست انگلستان را خراب کرد

مجلس سنا یا پایگاه مرتجع ترین عناصر طبقه حاکمه و همیون را که بپوند ناکستی با سیاست انگلستان دارد تعطیل کرد ، لایحه های جاسوسی پیش کنوکلری های انگلستان را در ولایات ایران نخته کرد ، و سفارت دولت علیاحضرت ملکه انگلستان با مرکزیک قرن جنایت و روساوی نیک یامنه از تمام بیضی مامور و مینمای ملت ایران داشت و در خلال این کارهای داخلی لحظه ای از اخل سبیل نت و شکستن محاصره اقتصادی انگلستان غافل شد ؛

علیرغم کارشکنی های کیانی ساچهر و دولت امریکا ، برخلاف تمام تهدیدها و تحریکات انگلستان ، موفق شد راه پیشه دریایی را بروی کشتی های ژاپونی و ایتالیایی بازتابد اما متأسفانه سیاست محیل استعماری انگلستان تحریکات را بصورت تلاه ای شروع کرد ، اصلاحات داخلی دکتر مصدق و خدمت عمل او دور راه براندختن رژیم فساد ادارات و دستکامهای دولتی ؛ و چاک قیای خیلی از مبارزین سابق بر خود عده ای که در جریان مبارزه لفت و در کشتی راهنمای اوقدرت و وضعیت دکتر مصدق خدمتانی انجام داده بودند ، تصور کردند که ملت ایران باید آنهارا بعنوان فرمان مر و نجات دهنده تائب بالای سر خود جای داده و تمام صلیبات نامشروع و تمام کارشکنی های آنها و کلیه زد و بندها و توطئه ها ، زدی ها و کارشکنی های آنها را برای برگردن جیب خود و اوقوام و دستاویز ندیده بگیرد و همیشه آنها را فرمانان بداند

عده دیگری بدون هیچگونه خدمت و با داشتن سوابق سوء سیاسی زمانه اری را برای مصدق کافی دیده و مشغول تهیه مقدمات برای ساقط کردن او و لغت و زبری خود شدند

این عده روح نهضت ملی را درک نکردند و نتوانستند هوس ها و مطامع خود را فدای مصالح عالی مردم بدیشت کشور خود بکنند

این عده خیال کردند که میتوانند با استفاده از سابقه خود و با استفاده از وسایلی که وجاهت آنها بآنها می داد بر علیه مصدق تحریکات را آفندار ادامه دهند که منجر بسقوط او گردید

وبالاخره عده دیگری که از اول در نهضت ملی مامور خراب کردن بودند ماسک روحانی و ملیت و ضد انگلیسی بودن را بصورت خود زده بودند بیکباره

نقش حزب توده در سیر ام تیر

پایه از صحنه ۱  
ایامی ملت در آستانه رستاخیز عظیم خود مواجه با توطئه محرض دشمنان بشریت و نوکران ایرانی آنها گردید . آفریز مظهر رذالت و استبداد هیئت حاکمه برگرسی زمامداری بقیمت تا زنجیر پوسیده استعمار را بر دست و پای مردم محکم کند

نقش حزب توده در سیر ام تیر

پایه از صحنه ۲  
ببرد پژوهمی آغاز شد عدالت و ظلم ، نور و کینه ، حق و باطل و بالاخره گذشته و آینده در مقابل هم صف کشیدند . مبارزان سی تبر یا سلاح ایسان و دغیبان خون آخام با توپ و تانک مجبور بودند ، مبارزان سی تبر طلایه داد آزادی و فریاد برهنگو برنده و دشمنان و رسالت استوار کردن فرخنده آزادی جا براه و ضد آزادی السدناس را بر مردم از پنه دست داشته



هنرمند جوان حسین ملکه ، که با ساختن آهنگ سرود معروف سی تبر یک اثر جاودانی از خود برجای گذاشت . ملکه این آهنگ را با الهام از مبارزان سی تبر که فریادها و مرگ با مصدق میکشیدند ، ساخته است .

### نقش حزب توده در راه داری ام تیر

دکتر مصدق چون آلت بی‌اراده در دست امپریالیستهای امریکایی قرارداد کرد... تصور نکنید حزب توده فقط تهمت طرفداری از امریکارا بصفت میزد بلکه نسبت سازش با امپریالیسم انگلیس را هم باو میداد... گرچه مصدق علاقمند بود که حال سیاست امریکا را در درجه اول رگرسی و کالت بنشاند و هدفش تشکیل مجلسی با اکثریت امریکایی بود ولی در عمل برای جلوگیری از هرگونه پیروزی های ناپسندگانه واقعا ملی با دبرار و امپریالیزم انگلیس سازش کرد... شماره یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ بسوی آینده.

بدین ترتیب آیا شرکت حزب توده در قیام سی تیر بدلت سقوط دولت مصدق و زمامداری قوام میتوانسته منطقی باشد؟ بدون شک هر کس بپرسد ای دلخوار ساپیم داشته باشد باین سوال جواب منفی خواهد داد زیرا حزبی که مصدق را عامل امپریالیسم امریکا، سلاشکار با امپریالیسم انگلیس، خیانت پیشه، جنایتکار، آزادیکش و دشمن ملت بداند چگونه بدلت سقوط او قیام میکند؟ اگر مدعی خود که قوام از او خطرناکتر بوده کلیه سخنان گذشته خود را نقض نموده زیرا در شماره های بسوی آینده از جمله ۵۴ هیجگونه فرقی بین جمال امامی و قوام و رزم آرا و ساعد با مصدق قائل نیست و حتی حکومت مصدق را بدتر و خشن تر از آنها نیز میدانم؟ و اگر بگویند ما فقط برای سقوط قوام قیام کردیم می باید اس از روی کار آمدن مجدد مصدق هم قیام کنند زیرا بنظر آنها قوام و مصدق اختلاقی ندارند و حتی مصدق خطرناکتر از قوام است!! اما مسئله دیگر اینست که حزب توده جبهه ملی و ناپسندگان آرا خاغن و عامل و مزدور امپریالیسم

میدانند و این ادعا در کلیه نشریات آنها از جمله نشریه تعلیماتی شماره ۱۲ دیده میشود... و اینجنگی جبهه ملی بدینندگان امپریالیسم و پیروی از سیاست آنان بدتری روشن است که دیگر بحث درباره آن بیوده بنظر میرسد... و در همین نشریه... باید همه نیروی خود را بر علیه دشمنی که مبارزه با آن فوریت دارد و موضوع روز است تجهیز کنیم... لایحه ترخصله خود را متوجه جبهه ملی سازیم... باین وصف دلیلی ندارد که حزب توده دعوت ناپسندگان جبهه ملی را که بزم اونوکران امپریالیست و دشمنان ملتند بپذیرد و در روزی که ناپسندگان جبهه ملی مردم را دعوت بنظمیل و تظاهر کرده اند از این دعوت استقبال نماید چه اگر برض مجال ادعا شود در تظاهر آرزو بدون توجه بدعوت ناپسندگان جبهه ملی شرکت کرده اند این ایراد وارد است که چرا در هر چند چهار روز حکومت قوام هنگامه ای نظیر ۳۰ تیر برپا نکردند.

آنچه که در بالا گفتیم دلایل منطقی بود که گمان نبروز جای انکاری برای رهبران حزب توده باقی گزارد خوشبختانه دلایل دیگری وجود دارد که «جبهی» است و میتوان با مشاهده آنها نقش حزب توده در ۳۰ تیر بری برد.

روز یکشنبه ۲۶ تیرماه دولت مصدق کنارت رفت و ۴۲ نفر از ناپسندگان مجلس بقوام اظهار تمایل کردند و روزنامه شهباز خود را از جریان بی اطلاع نشان داده و حتی با وجود اینکه دکتر مصدق اعلام کرده خود را منتشر ساخته و در آن دربار او متهم نموده شهباز از سازش مصدق با دربار بحث کرده.

روز جمعه در حالی که تمام مردم ایران توسط روزنامه ها و رادیو از سقوط مصدق و روی کار آمدن قوام اطلاع حاصل کرده اند بسوی آینده که مطابق معمول روزهای جمعه منتشر میشد کاملا خود را از جریان روی کار آمدن قوام بی اطلاع نشان می دهد در تیر نشریه سرفاله خود می نویسد «کشکش برای انتخاب نخست وزیر و در متن مقاله شدیدترین حملات را بدکتر مصدق نمود و بدینوسیله میخواست با شردن معایب مصدق بدون تظاهر و صراحت قوام را تطویر نماید.

نقستی از مندرجات سرفاله را در اینجا درج میکنیم: «مصدق در چهارده ماه زمامداری... هرگز نتوانست از ملت الهام بگیرد و براه ملت برود... مصدق ماسک خود را عوض کرد، دست آزادی کشی از آسمن درآورد... مصدق میکوشید امکان هرگونه فعالیت را از ملت ایران سلب نماید... زمینه بسط نفوذ امریکا را در کشور ما فراهم سازد، دارو دست مصدق اتکاء با امپریالیسم امریکارا استفاده از تضادهای امپریالیستی قلمداد میکنند... مقصود از این اقدامات آن بود که نهضت ایران بفتح امپریالیسم و متجاوز خارجی تحریف شود و افرادی که ماسک ملی برخ کشیده بودند بسوی آزادیخواهی عوام فریبی بتوانند مقاصد شوم خود را بی مانع و در اوج اجرا کنند... بسوی آینده ۲۷ تیر

جالب توجه اینست که صبح روز ۲۷ تیر که همه مردم آرزوی کار آمدن قوام اطلاع حاصل کرده اند بسوی آینده هنوز خود را بی اطلاع نشان میدهند و در سر مقاله می نویسد: «... نهضت وزیر آینده هر که باشد» و در تمام مندرجات خود کوچکترین نامی از قوام السلطه نیبرد در حالیکه روزنامه شاهدارگان سابق حزب زحمتکشان برخلاف عادت جاری روز جمعه شماره مخصوص علیه قوام منتشر میسازد.

گویا رهبران حزب توده پس از انتشار شماره ۲۷ تیرماه بسوی آینده بافتضاح عجیب و سکوت مسخره خود بی میبرند و در صد چاره جوئی بر میآیند و بلافاصله بجمع کردن شماره های بسوی آینده میپردازند چنانکه شماره ۲۷ دیگر موجود نیست و بدست مشترکین هم نرسید و کلسیون بسوی آینده در اداره روزنامه نیروی سوم نیز فائده این شماره است و نگارنده برای بدست آوردن آن زحمات زیادی متحمل شدم.

بدین ترتیب ارگانهای حزب توده مدت دو روز پس از روی کار آمدن قوام خاموش بودند ظفر ارگان رسمی شورای منتهه مرکزی نیز در شماره ۲۹ تیرماه خود را کاملا از جریان بی خبر نشان می دهد (وبا واقعا چون در ایران چاپ نمیشد بی خبر بود) و جریان یکماه پیش را تجزیه و تحلیل نموده از سازش جبهه ملی با هیئت حاکمه و دربار سخن میگوید مثلا می نویسد:

«جبهه ملی و دولت او از مردم بریده اند و پشت بدیوار امریکا داده اند...»

هنگامی که سیل همیان علیه حکومت جبهه ملی و سراسر ایران را فرا میگردد و حتی کپهان و اطلاعات (تظاهرات وسیع و دامنه دار مردم سراسر ایران سخن می گویند، موقتی که ششم مردم پایه های حکومت قوام را میلرزاند و این حقیقت انکار ناپذیر که حکومت تصدیلی قوام دوام نیآورد خود نمائی میکند آنگاه تازه جمعیت شد استعمار پیش نهاد تشکیل جبهه واحد ضد استعمار میدهد.

(این پیشنهاد برای اولین مرتبه هفتمین ۲۸ تیر در شهباز منتشر شد). روز یکشنبه ۲۹ تیر پس از سه روز سکوت بسوی آینده، یکبار دیگر در سرفاله خود پیشنهاد تشکیل جمعیت واحد را مورد توجه قرار میدهد. در این شماره بغوی نقش اخلاک گرانه حزب توده آشکار میگردد زیرا ۲۷ ستون از روزنامه بسوی آینده یعنی متجاوزان از یک صفحه با بتقاد از اعمال دولت گذشته (دولت مصدق) اختصاص دارد در حالیکه مسئله روز مبارزه با قوام بود.

موقتی که دسراسر کشور مردم علیه قوام دست تظاهرات زده بودند و فریاد یامرک با مصدق طهران را میلرزاند حزب توده از خلال صفحات بسوی آینده شدیدترین نقض ها را بکتر مصدق مینماید.

در این شماره که یک روز قبل از سی تیر منتشر شد بسوی آینده در سرفاله ۷ ستونی خود که فقط اختصاص بخش و تهنیت نسبت بمصدق دارد اینطور می نویسد:

«... مسئولیت اصلی وعده، پیدایش وضع کنونی بعهده گردانندگان جبهه

بسته از صلحه ۱ نبرد آغاز شد نهضت آزادی اوج گرفت و جوانان بیدار شدند دذخیان بروی مردان و زنان و پسران و دختران شجاع ملت بیدریغ گلوه باریدند و خورشید اشه گرم خود را بصفحه میدان کارزار میفرستاد و بر بیکر بختون آغشته جوانان بوسه میزد. روز بر حادته بیابان رسید، ملت پیروز شد و مظهر رذالت و بیرحمی هیئت حاکمه را از کرسی فرمانروایی بر برکشید.

اراده و ایمان نزلزل ناپذیر مردم بر توطی و تانک فاتق آمد و فریو آزادی بخش جوانان غرش مسلسل ها را خاموش ساخت و در چنین دقائق پر هیجان نه دلها از شوق و التهاب میزد خائنین در لایتهای خود خیزیده بودند و فرزندان گمراه و فریب خورده ملت در این نبرد یر شکوه شرکت نداشتند و یا با تاسف و تضرع باین صحنه مینگریستند.

با آفتاب سی و یک تیر خائنین از سوراخ ها سر کشیدند و فریاد و فغان با آسمان برداشتند که ما دیروز چنین و چنان کردیم:

۱- اکنون بر ما ست که کارنامه اعمال آنها را در پیش چشم همه مردم و مخصوصا فرزندان گمراه و فریب خورده ملت بکشاییم، نقش آنها و رهبری خائنه آنها را بنمایاییم و آنگونه حقیقت را صیقل بزیایم.

حزب توده مدعی است در قیام سی تیر شرکت کرده و در آن نقش داشته است، باید دید سی تیر چه بود تا آنگاه فهمید که حزب توده میتوانست در آن شرکت کند یا نه.

حال به بیینیم چه وقایعی در روز سی تیر را ساختند و ظاهر اساسی ترین آن قنومن ها کدامند.

۱- سقوط دولت دکتر مصدق (که با غارتگران انگلیسی در چهار چوب تضاد های امپریالیستی مبارزه میکرد)

۲- روی کار آمدن قوام السلطه (که بدست امپریالیستها پاکبک هیئت حاکمه بر روی کار آمده و آلت اجرای مقاصد شوم استعماری آنان بود).

۳- دعوت مردم از طرف ناپسندگان جبهه ملی به اعتصاب و تعطیل و تظاهر در روز سی تیر.

این سه واقعه اساسی ترین محرک قیام تاریخی روز سی ام تیر ماه بود و بدون هیچگونه تردید تمام کسانی که در قیام سی تیر شرکت کردند تحت تاثیر این سه عامل قرار داشتند و وقایع سه گانه فوق برای آنها محل علاقه و تاثیر بوده است. بجزارت ساده تر کسانی میتوانستند در تظاهرات روز سی تیر شرکت کنند که از سقوط دکتر مصدق متاثر شده باشند و ناچار می باید حکومت مصدق را برای کشور معیبر بدانند و همچنین فرقی زیادی بین حکومت مصدق و قوام السلطه قائل باشند تارفتن مصدق و آمدن قوام برای آنها واجد اهمیت باشد. در این صورت آنها باید اعتقاد داشته باشند که اختلاف فاحشی بین مصدق و قوام وجود دارد. روی کار آمدن قوام، برای چه کسانی غیر قابل تحمل بوده است؟ برای آنهایی که معتقد باشند قوام جهت اجرای مقاصد امپریالیستی ها بزمادمداری انتخاب شد و همچنین اعتقاد داشته باشند که مصدق آلت اجرای مقاصد امپریالیستها نبوده و با منافع آنها بیبازرده پرداخته است زیرا در مسیر اینصورت رفتن مصدق و آمدن قوام برای کسانی که هر دو را نوکر امپریالیسم بدانند بی تفاوت است.

در درجه سوم آنها یکبه در روز سی تیر بنظمیل و تظاهر میبردند، دعوت ناپسندگان جبهه ملی را اجابت کرده بودند ناچار می باید جبهه ملی را علاقمند به نهضت ضد استعماری بدانند و اقدامات این جبهه را در جهت منافع نهضت تحسینی بدیند.

اولا چگونه ممکن است هم جبهه ملی را عامل امپریالیسم دانست و هم اقدامات او را برای مبارزه بیدامه امپریالیستی مفید تشخیص داد و دعوتش را اجابت کرد؟ داشت این ناپسندگان جبهه ملی بودند که روز سی تیر را برای تعطیل و تظاهر مردمی برگزار کردند. بدیهی است نمی توان انکار کرد که از نخستین روزهای مبارزه امپریالیستی قوام السلطه مردم بیبازرده برخاستند ولی قیام و رستاخیز بزرگ مردم در روز سی تیر یعنی همان روزی بود که ناپسندگان جبهه ملی مردم را دعوت کرده بودند و این خود علاقه و احترام مردم را باینجبهه ملی و قبول داشتن رهبری آنجبهه می رساند. بدین ترتیب با تجزیه و تحلیل صحیح وقایعی که سی تیر را بوجود آورد دیدیم منطقا چه دسته ای می توانستند در تظاهرات سی تیر شرکت کنند اصولا علاقمند بشرکت در این تظاهرات بوده اند. حال باید به بیینیم چه دلیل جوب توده در این تظاهرات شرکت نکرده از دل منطقی آن اینست که حزب توده محرک نداشته و از وقایع سه گانه مذکور متاثر نشده است زیرا:

سقوط دولت دکتر مصدق و روی کار آمدن قوام برای حزب توده نه تنهایی تفاوت بوده بلکه بشهادت اعترافات صریح روزنامه های توده ای این حزب مصدق را از قوام خطرناک تر می دانسته و بلااقل فرقی بین قوام و مصدق قائل نبوده است.

برای اثبات این مدعا مطالب بعضی از روزنامه های بسوی آینده را در قیام از سی تیر مورد بررسی قرار میدهم.

این روزنامه در شماره ۵۴ که تاریخ انتشار آن دوماء قبل از سی تیر است می نویسد: «... دکتر مصدق و جمال امامی هر دو در کار سیاست های امپریالیستی خارجی عمل میکنند و در دشمنی پانهمضت آزادی بخش ملی ایران کوچکترین اختلافی ندارند. ملت ایران... هر دو را کار گزار امپریالیسم و دشمن خود میدانند و با هر دو مبارزه میکنند...»

بدین ترتیب بسوی آینده مصدق و جمال امامی و قوام السلطه را کار گزار امپریالیسم و دشمن ملت میدانند و فرقی برای آنها دو خیانت کاری قائل نیست و در یک شماره بعد (۵۴) درباره مصدق اینطور صحبت می کند: «... مصدق در سراسر تاریخ خیانت نمیکند. دکتر مصدق طی یکسال زمامداری هوا میفریانه خود کشیده با تظاهر بیبازرده ضد امپریالیستی ملت ایران را اغفال کند و بفتح... امپریالیزم خارجی قوام های زحمتکش ایران را از مبارزه انقلابی منحرف نماید...»

اما از این اعتراف صریحتر مطلبی است که بسوی آینده بکرات در شماره های خود بیان اشاره کرده است: «... مصدق در راه ساعد و رزم آرا و قوام السلطه کام بر میخورد و حکومت او نه تنها با آنها فرقی ندارد بلکه از آنها نیز بدتر و خشن تر است...» و دلیل این مدعی را در شماره ۲۹ تیر یعنی در حکومت قوام اینطور توجیه می کند: «در زمان هیچ نخست وزیر تا این حد (نخست وزیر مصدق) خون مبارزان ضد استعمار ریخته نشد...»

مصدق از نظر حزب توده واجد بدترین و خطرناکترین جنبه های ضد ملی است، بنظر حزب توده او نوکر امپریالیست است، در سراسر تاریخ خیانت نمیکند با جمال امامی و قوام السلطه فرقی ندارد، دشمن ملت است، با دبر بار و عمال امپریالیزم انگلیس سازش کرده.

اینست ادعاها. حزب توده که هر روز در بسوی آینده تکرار کرده است. باید که در پی این ادعاها بشماره های بسوی آینده این مسئله بغوی روشن می شود.

دولت مصدق در شماره ۵۲ بسوی آینده که تقریبا سه ماه قبل از سی تیر بود اینطور معرفی می شود: «... دولت آزادی بخش و جنایتکار و خیانت پیشه مصدق...» و امریکایی بودن مصدق را. در شماره ۱۵۴۱ اینطور توجیه میکند: «... ماههاست از موطنان خود رو پنهان کرده و در کج هزلت آرمیده است دمورد امریکاییها بچگونگی برهیز قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدم کشور ما را بسوی جرگه جنگ میفرزاند

قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدم کشور ما را بسوی جرگه جنگ میفرزاند امریکایی سون میدهد... مصدق تصریحا و تلویحا میخواند امریکا را بپنهان مدینه فاضله و پشت موهود بدلت ایران بفرولاند... ملت ما رسالت مصدق و حواریون او را نمی پذیرد...» و در شماره ۵۵۰ چنین اظهار نظر مینماید: «... دولت

می شود... دولت مصدق در شماره ۵۲ بسوی آینده که تقریبا سه ماه قبل از سی تیر بود اینطور معرفی می شود: «... دولت آزادی بخش و جنایتکار و خیانت پیشه مصدق...» و امریکایی بودن مصدق را. در شماره ۱۵۴۱ اینطور توجیه میکند: «... ماههاست از موطنان خود رو پنهان کرده و در کج هزلت آرمیده است دمورد امریکاییها بچگونگی برهیز قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدم کشور ما را بسوی جرگه جنگ میفرزاند

قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدم کشور ما را بسوی جرگه جنگ میفرزاند امریکایی سون میدهد... مصدق تصریحا و تلویحا میخواند امریکا را بپنهان مدینه فاضله و پشت موهود بدلت ایران بفرولاند... ملت ما رسالت مصدق و حواریون او را نمی پذیرد...» و در شماره ۵۵۰ چنین اظهار نظر مینماید: «... دولت

می شود... دولت مصدق در شماره ۵۲ بسوی آینده که تقریبا سه ماه قبل از سی تیر بود اینطور معرفی می شود: «... دولت آزادی بخش و جنایتکار و خیانت پیشه مصدق...» و امریکایی بودن مصدق را. در شماره ۱۵۴۱ اینطور توجیه میکند: «... ماههاست از موطنان خود رو پنهان کرده و در کج هزلت آرمیده است دمورد امریکاییها بچگونگی برهیز قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدم کشور ما را بسوی جرگه جنگ میفرزاند

قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدم کشور ما را بسوی جرگه جنگ میفرزاند امریکایی سون میدهد... مصدق تصریحا و تلویحا میخواند امریکا را بپنهان مدینه فاضله و پشت موهود بدلت ایران بفرولاند... ملت ما رسالت مصدق و حواریون او را نمی پذیرد...» و در شماره ۵۵۰ چنین اظهار نظر مینماید: «... دولت

ملی و شخص دکتر مصدق و وابستگان او میباشد... دولت جبهه ملی از نهضت ملی ایران پیشتر رسیده تا از امپریالیستها... در راه سرکوبی نهضت ملی قدم برداشت و پاکبک سیاهترین نیروهای ارتجاعی بقلع و قلع نهضت ملی ایران پرداخت... گرچه دکتر مصدق علاقمند بود که حال سیاست امریکارا در درجه اول رگرسی و کالت بنشاند... ولی در عمل با دبر بار و عمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد.

در زمان هیچ نخست وزیر (و مخصوصا باین جمله توجه برمایید) تا این حد خون مبارزان ضد استعمار ریخته نشد... بدین ترتیب بقییده حزب توده حکومت قوام بر حکومت مصدق برتری دارد و در جای دیگر در همین شماره می نویسد:

«... دولت مصدق نه تنها در زمینه سیاست خارجی قدم مثبتی برداشت حتی نه تنها وضع موجود را حفظ نکرد (دروغ موجود صحت نفت ملی نبود و در دست انگلیس ها قرار داشت... نیروی سوم) بلکه دست در راهی مخالف منافع ملت ایران قدم برداشت (یعنی نفت را ملی کرد)...»

پس از چهارده ماه حکومت دکتر مصدق امروز استعمار خیلی پیش از دهانی که دکتر مصدق زمامدار شد بر کشور ماستولی است... (فاعتبر و یا اولی الاصدار)

«... دکتر مصدق و طرفداران او نمی توانند حتی بکدم جدی سیاسی را نشان دهند که دولت ایران برخلاف نظر مشترک امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی با نظر یکی از آنها داده باشد... می باید گفت گویا نظر مشترک امپریالیست های انگلیسی و امریکایی بوده...»

در چند سطر پایتتر بسوی آینده صریحا اظهار عقیده می کند که اقدامات دکتر مصدق در زمینه مسئله ملی شدن نفت تصدا بنفع امپریالیست انگلستان بوده است و بالاخره بطور کلی راجع بحکومت ۱۵ ماهه دکتر مصدق اینطور نظر می دهد:

«... بطور خلاصه اقدامات ۱۵ ماهه دولت مصدق از آنجا که در تمام زمینه ها بطور کلی در راهی مخالف منافع ملت ایران قدم بر میداشت باعث شد که نیروهای ملی ما تحریف شود... حال امریکا بیش از هر وقت در کشور ما نفوذ یابند... حال انگلیس در تمام زمینه ها موقیعت از دست رفته خود را مجددا بدست آوردند...» (باین مضمونهای بوسیده بپهنید.)

آیا حزب توده میتواند باین سوال پاسخ دهد که چه فوئری اینجاب میگرد که روز ۲۹ تیر یعنی در بسو بحکومت قوام بسوی آینده با این شدت بدولت کنار رفته دکتر مصدق حمله نماید؟ آیا تصور میکنید میخواست با زبان بی زبانی برود بگوید: برای چه قیام کرده اید؟ سنک که را بسینه میزنید؟ قوام بدتر از مصدق نیست اصعدن خطرناکتر از قوام است! «... در زمان هیچ نخست وزیر (چرمصدق) تا این حد خون مبارزان ضد استعمار ریخته نشده...»

بسوی آینده ۲۹ تیر... اما مطالب بسوی آینده در شماره سی تیر خیلی مسخره و لوله بارز و حرکت حزب توده در ستاخیی سی تیر است. سرفاله بلازم تحت عنوان تشکیل جبهه واحد است که در تمام آن بصفت بیشتر از قوام حمله شد مثلا نوشته است:

«... مصدق و جبهه ملی در تمام مدت زمامداری خود هرگز نخواست باطلایات ملت پاسخ دهند و در راه ملت کام بردارند و از تالیه ملت برخوردار شوند... در دوران زمامداری مصدق نه تنها مزدوران سرشناس استعمار از صحت سیاست دور نشدند بلکه اکثر ادرستگاه جبهه ملی قرب و مقام یافتند...»

مقالات دیگر این شماره هیچگونه ارتباطی با جریانات روز ندارد و مثلا راجع به «... دوره ۸ ساله پستون توده ای» و گویوتران صلح در آسمان الیک است.

در هیجیک از شماره های ۲۷-۲۹ و ۳۰ تیر بسوی آینده دعوتی برای نظر ر در روز سی تیر نوشته نشده و مشاهده نمیشود که حتی در یک سطر کوتاه اعضای ب توده یا جمعیت ضد استعمار برای تظاهرات در روز سی تیر دعوت شده باشند فقط در شماره ۳۰ تیر ضمن اخبار مانده سراسر ایران (حتی آتش و ابر) خبر داده که ناپسندگان جبهه ملی مردم را بنظمیل دعوت کرده اند.

جالب توجه اینجاست که بسوی آینده در شماره ۳۰ تیر هیچگونه اقدامی را تجویز نکرده و فقط باید قبول دعوت از طرف دکتر مصدق و طرفداران او نشده و مسروما در آخر سرته له می نویسد: «... امروز یکبار دیگر گردن نه مان جبهه ملی را در برابر یک آزمایش تاریخی قرار میدهم...» اگر تشکیل چنین جبهه هوائی عملی شود قدم بسوی در راه شکست دشمن خارجی و عمال داخلی آن برداشته شده (لایه) اگر نشود دشمن خارجی و عمال داخلی آن قوام در راس آنها بوده شکست نبیخورده اند و حال آنکه تشکیل هم نشد و شکست هم خوردند!

اما جالب توجه تر اینست که جمله آخر سرفاله روز سی تیر پس از دعوت جبهه ملی بنشکیل جبهه واحد تازه نوشته است «... اینک ماو آئینده...» بدین ترتیب حزب توده در بهران روز سی تیر با خیال راحت باید آینده نوشته است!!

ما تمام افراد شرافتمند حزب توده را که میخواستند با روشن بینی بنش دستگاه رهبری خود در رستاخیز سی تیر بی بیرند دعوت میکنیم که فقط یکبار شماره های روزنامه بسوی آینده را از ۲۶ تیر تا چند شماره بعد از سی تیر و نشریه تعلیماتی شماره ۱۴ را امروز که یکسال از آن واقعه میگذرد مطالعه کنند.

دو نشریه شماره ۱۴ گرچه سعی شده سهل انگاریهای مربوط بدستگاه رهبری در ۳۰ تیر به مسدودی از مسئولین و وعده ای از افراد عادی نسبت داده شود ولی اعترافات ذیقینی دیده میشود.

در نشریه شماره ۱۴ تعلیماتی حزب توده نوشته شده «... مسدودی از مسئولین وعده ای از افراد با وجودیکه از جریان بد اطلاع پذیرند بنحشبه (یعنی روی کار آمدن قوام) اطلاع یافته بودند با هیئت موضوع توجه نگردند و روز جمعه را بحدت معمول بکارهای عادی خود اشتغال داشته اند...»

این اعتراف مربوط بمسردی از مسئولین نیست این ایراد بدستگاه رهبری وارد است زیرا بسوی آینده که در دست دستگاه رهبری میگردد بقول نشریه شماره ۱۴ با وجود اطلاع از جریان روز بنحشبه روی کار آمدن قوام با هیئت موضوع توجه نگردند و روز جمعه را بحدت معمول بکارهای عادی پرداخته و بدین منی کدر در شماره روز جمعه روی کار آمدن قوام را دیده گرفته و بسکت بر گزار کرده است... و همین جهت بعدا بجمع آوری آن پرداخته است.

نشریه شماره ۱۴ اینطور ادامه میدهد: «... یکی از مسئولین در تمام روز سی تیر در منزل خود مشغول مطالعه کتاب دولت و انقلاب بوده است...»

زیرا هلنی نداشت این مسئول حوزه برای رفتن يك نخست وزیر خطرناک و آمدن دیگری که خطرش کتر است بتکاپو افتد و از طرف دیگر هیچگونه دستوری از دستگاه رهبری روزنامه های ارگان دریافت نگردند.

نشریه شماره ۱۴ با اعتراضات خود اینطور ادامه میدهد: «... دیده شد که بعضی افراد در کنارت جریان مبارزه باقی میانند و نقش ناشایعی را بازی میکردند...»

میکنند زیرا پس از سی ام تیر اتفاقات شدیدی از طرف افراد حزب توده بدستگاه رهبری و مخصوصا مندرجات بسوی آینده و شهباز بعمل میآید و حزب توده اجبارا برای توجه اشتباهات و عقب ماندگی رهبری از نهضت سعی میکند مطابق معمول دستگاه کمیترام گناهان رهبری را به بعضی یا مسدودی از مسئولین و افراد عادی نسبت دهد!

۹۱۲

بیه‌الصلحه

برد آغاز شد، نهضت آزادی اوج گرفت و جوانان بیدار شدند. در خیابان بروی مردان و زنان و پسران و دختران شجاع ملت بیدار گشته بودند. خورشید اشه گرم خود را بصفحه میدان کارزار میفرستاد و بر بیکری بخون آخته جوانان بوسه میزد. روز بر خادنه بیابان رسید، ملت پیروز شد و مظفر و ذالت و بیرحمی هیئت حاکمه را از کرسی فرمانروایی بربرکشید.

اراده و ایمن تزلزل ناپذیر مردم بر توطئه و تانک فائق آمد و فریاد آزادی بخش جوانان هوش منسلل ها را خاموش ساخت. در چنین فداکاری پر هیجان آن دلها از حقوق و التیاب میزد خائنین در لایتهای خود خیزیده بودند و فرزندان گمراه و فریب خورده ملت در این نبرد یرشکوه شرکت نداشتند و یا با تاسف و تحسیر باین صحنه مینگریستند.

با آفتاب سی و یک تیر خائنین از سوراخ ها سر کشیدند و فریاد و فغان با آسان برداشتند که ما دیروز چنین و چنان کردیم؛ اکنون بر ماست که کارنامه اعمال آنها را در پیش چشم همه مردم و مخصوصا فرزندان گمراه و فریب خورده ملت بگشاییم، نقش آنها و رهبری خائنانه آنها را بشناسانیم و آنگونه حقیقت را سیقل برانیم.

حزب توده مدعی است در قیام سی تیر شرکت کرده و در آن نقش داشته است، باید دید سی تیر چه بود؟ تا آنگاه فقهید که حزب توده میتوانست در آن شرکت کند یا نه.

حال به بینیم چه وقایعی بر روی روز سی تیر را ساختند و ظاهر اساسی ترین آن قنومن ها کدامند.

۱- سقوط دولت دکتر مصدق (که با غارتگران انگلیسی در چهارچوب تضاد های امپریالیستی مبارزه میکرد)

۲- روی کار آمدن قوام السلطنه (که بدست امپریالیستها با کمک هیئت حاکمه بروی کار آمده و آلت اجرای مقاصد شوم استعماری آنان بود)

۳- دعوت مردم از طرف نمایندگان جبهه ملی به انتصاب و تعطیل و

تظاهر در روز سی تیر.

این سه واقعه اساسی ترین معرکه قیام تاریخی روز سی ام تیر ماه بود و بدون هیچگونه تردید تمام کسانی که در قیام سی تیر شرکت کرده تحت تاثیر این سه عامل قرار داشتند و وقایع سه گانه فوق برای آنها محل هلاکت و تاثیر بود است. بیابارت ساده تر کسانی میتوانستند در تظاهرات روز سی تیر شرکت کنند که از سقوط دکتر مصدق متاثر شده باشند و ناچار می باید حکومت مصدق را برای کشور مفیر بدانند و همین فرق زیادی بین حکومت مصدق و قوام السلطنه قائل باشند تا رفتن مصدق و آمدن قوام برای آنها واجب اهمیت باشد. در این صورت آنها باید اعتقاد داشته باشند که اختلاف فاحشی بین مصدق و قوام وجود دارد. روی کار آمدن قوام، برای چه کسانی غیر قابل تحمل بوده است؟ برای آنها که معتقد باشند قوام جهت اجرای مقاصد امپریالیست ها بزمامداری انتخاب شد و همچنین اعتقاد داشته باشند که مصدق آلت اجرای مقاصد امپریالیستها نبوده و با منافع آنها بیبازرده پرداخته است زیرا در رهبر اینصورت رفتن مصدق و آمدن قوام برای کسانی که هر دو را نوکر امپریالیسم بدانند بی تفاوت است.

در درجه سوم آنها یک معرکه در روز سی تیر به تعطیل و تظاهر میبردند، دعوت نمایندگان جبهه ملی را اجابت کرده بودند ناچار می باید جبهه ملی را علاقه مند به نهضت ضد استعماری بدانند و اقدامات این جبهه را در جهت منافع نهضت تلقی بکنند.

اولا چگونه ممکن است هم جبهه ملی را عامل امپریالیسم دانست و هم اقدامات او را برای مبارزه ضد امپریالیستی مفید تشخیص داد و دعوتش را اجابت کرد؟ در وقت این نمایندگان جبهه ملی بودند که روز سی تیر را برای تعطیل و تظاهر امپریالیست ها بر سر کار آوردند. بدیهی است نمی توان انکار کرد که از نخستین اقدامات امپریالیستی قوام السلطنه مردم بیبازرده برخاستند ولی قیام و رستاخیز بزرگ مردم در روز سی تیر یعنی همان روزی بود که نمایندگان جبهه ملی مردم را دعوت کرده بودند و این خود علاقه و احترام سرده را بجهه ملی و قبول داشتن رهبری آن جبهه می رساند. بدین ترتیب با تجزیه و تحلیل صحیح وقایعی که سی تیر را بوجود آورد دیدیم منطقاً دستهای می توانستند در تظاهرات سی تیر شرکت کنند اصولا علاقه مند بترک در این تظاهرات بوده اند. حال باید به بینیم چه دلیل حزب توده در این تظاهرات شرکت نکرده از دل منطقی آن اینست که حزب توده معرکه نداشته و از وقایع سه گانه مذکور متاثر نشده است (زیرا:

مستوف دولت دکتر مصدق و روی کار آمدن قوام برای حزب توده نه تنهایی تفاوت بود بلکه بشهادت اعترافات صریح روزنامه های توده ای این حزب مصدق را از قوام خطرناک تر می دانست و بلااقل قریب بین قوام و مصدق قائل نبوده است.

برای اثبات این مدعا مطالب بعضی از روزنامه های سیوسی آئینده را در قبال از سی تیر مورد بررسی قرار میدهم.

این روزنامه دوشنبه ۵۴ که تاریخ انتشار آن دومه قبل از سی تیر است می نویسد: «... دکتر مصدق و جمال امامی هر دو در کار سیاست های امپریالیستی خارجی عمل میکنند و در دشمنی با نهضت آزادی بخش ملی ایران کوچکترین اختلافی ندارند. ملت ایران ... هر دو را کارگزار امپریالیسم و دشمن خود میدانند و با هر دو مبارزه میکنند»

بدین ترتیب سیوسی آئینده مصدق و جمال امامی و قوام السلطنه را کارگزار امپریالیسم و دشمن ملت میدانند و فرقی برای آنها در حیانت کاری قائل نیست و در یک شماره بعد (۵۴) درباره مصدق اینطور صحبت می کند: «... مصدق در شرایط خبات منقطع، دکتر مصدق طی یکسال زمامداری هوا میفرمایند خود کوشید و تظاهر بیبازرده ضد امپریالیستی ملت ایران را اغفال کند و بفتح... امپریالیزم خارجی توده های دشمنش ایران را از مبارزه انقلابی منحرف نماید».

اما از این اعتراف صریحتر مطلبی است که سیوسی آئینده بکرات دوشنبه های خود بیان اشاره کرده است: «... مصدق در راه ساعد و رزم آزار قوام السلطنه گام بر میدارد و حکومت او نه تنها با آنها فرقی ندارد بلکه از آنها نیز بدتر و خشن تر است...» و دلایل این مدعی را در شماره ۲۹ تیر یعنی در حکومت قوام اینطور توجیه می کند: «در زمان هیچ نهضت و زبری تا این حد (نهضت و زبری مصدق) خون مبارزان ضد استعمار ریخته نشده...»

مصدق از نظر حزب توده واجب بدترین و خطرناکترین جنبه های ضد ملی است، بنظر حزب توده او نوکر امپریالیست است، در شرایط حیانت منقطع با جمال امامی و قوام السلطنه فرقی ندارد، دشمن ملت است، با دربار و اعمال امپریالیزم انگلیسی سازش کرده.

اینست ادعا: حزب توده که هر روز در سیوسی آئینده تکرار کرده است: باید که مراجعه اجمالی بشماره های سیوسی آئینده این مقاله بخوبی روشن می شود.

دولت مصدق در شماره ۵۲۲

سیوسی آئینده که تقریباً سه ماه قبل از سی تیر بود اینطور معرفی می شود: «... دولت آزادیکش و جنایتکار و خیانت پیشه مصدق...» و امپریالیستی بودن مصدق را... دوشنبه ۱۵۴۱ اینطور توجیه میکند: «... مردمی که ماههاست از اهدو پستان خود روئان کرده و در کنج هزلت آرمیده است در مورد امپریالیسم همچون پرهیز قائل نیست... دکتر مصدق قدم بقدیم کشور ما را بسوی جرگه جنک انزروان امپریالیستی سوق میدهد... مصدق تهریبا و ولولویا میفرواهد امپریالیست را بعنوان مدینه فاضله و بهشت موهوب بملت ایران بقبولاند... ملت ما رسالت مصدق و حواریون او را نمی پذیرد...» و در شماره ۵۵۰ چنین اظهار نظر مینماید: «... دولت

### نقش حزب توده در دسی ام تیر

دکتر مصدق چون آلت بی اراده درست امپریالیستهای امریکائی قرارداد کرد... تصور نکنید حزب توده فقط جهت طرفداری از امپریالیست ها بصدق میزد بلکه نسبت سازش با امپریالیسم انگلیس را هم باو میداد... کسر چه مصدق علاقه مند بود که حال سیاست امریکا را در درجه اول رگرسی و کالت بنشانند و خودش تشکیل مجلسی با اکثریت امریکائی بود ولی در عمل برای جلوگیری از هرگونه بیروزی های نمایندگان و اقواما ملی با دربار و امپریالیزم انگلیس سازش کرد... شماره یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ بسوی آئینده.

بدین ترتیب آیا شرکت حزب توده در قیام سی تیر بدلت سقوط دولت مصدق و زمامداری قوام میتوانست منطقی باشد؟ بدون شک هر کسی بهره ای از عقل سلیم داشته باشد باین سؤال جواب منفی خواهد داد زیرا حزبی که مصدق را عامل امپریالیسم امریکا، سازشکار با امپریالیسم انگلیس، خیانت پیشه، جنایتکار، آزادیکش و دشمن ملت بدانند چگونه بعلت سقوط او قیام میکند؟ اگر مدعی شود که قوام از او خطرناکتر بوده کلیه سخنان گذشته خود را نقش لوده زیرا در شماره های سیوسی آئینده از جمله ۵۴ هیچگونه فرقی بین جمال امامی و قوام و رزم آرا و ساعد با مصدق قائل نیست و حتی حکومت مصدق را بدتر و خشن تر از آنها نیز میدانند؛ و اگر بگویند ما فقط برای سقوط قوام قیام کردیم می باید پس از روی کار آمدن مجدد مصدق هم قیام کنند زیرا بنظر آنها قوام و مصدق اختلافی ندارند و حتی مصدق خطرناکتر از قوام است!! اما مسئله دیگری اینست که حزب توده جبهه ملی و نمایندگان آنرا خان و عامل و مزدور امپریالیسم

میدانند و این ادعا در کلیه نشریات آنها از جمله نشریه تعلیماتی شماره ۱۲ دیده میشود. «... وابستگی جبهه ملی بدولت امریکائی و بیرونی (سیاست آنان بدین روش است که دیگر بخت دربار به آن بیبوهه بنظر میرسد...» و در همین نشریه به «... باید همه نیروی خود را بر علیه دشمنی که مبارزه با آن فوریت دارد و موضوع روز است تسبیح کنیم و...» لایحه رساله خود را متوجه جبهه ملی سازیم «... باین وصف دلیلی بنادار که حزب توده دعوت نمایندگان جبهه ملی را که بزم اونوکران امپریالیست و دشمنان ملتند بپذیرد و در روزی که نمایندگان جبهه ملی مردم را دعوت به تعطیل و تظاهر کرده اند از این دعوت استقبال نماید چه اگر بفرش محال ادعا شود در تظاهر آنروز بدون توجه به دعوت نمایندگان جبهه ملی شرکت کرده اند این ایراد وارد است که چرا در هر چند روز حکومت قوام هنگامه ای نظیر ۳۰ تیر برپا نکردند.

آنچه که در بالا گفتیم دلایل منطقی بود که گمان نبروز جای انکاری برای رهبران حزب توده باقی گزارد خوشبختانه دلایل دیگری وجود دارد که «هنی» است و میتوان با مشاهده آنها بنقش حزب توده در ۳۰ تیر پی برد.

روزی که شماره ۲۶ تیرماه دولت مصدق کنار رفت و ۴۲ نفر از نمایندگان مجلس بقوام اظهار تمایل کردند روزنامه شهباز خود را از جریان بی اطلاع نشان داده و حتی با وجود اینکه دکتر مصدق اعلامیه کوتاه خود را منتشر ساخته و در آن دربار را متهم نموده شهباز از سازش مصدق با دربار بخت کرده.

روزی که در حالی که تمام مردم ایران توسط روزنامه ها و رادیو از سقوط مصدق و روی کار آمدن قوام اطلاع حاصل کرده اند سیوسی آئینده که مطابق معمول روزهای جمعه منتشر میشد کاملاً خود را از جریان روی کار آمدن قوام بی اطلاع نشان می دهد و در تیر نشریه سرفاله خود مینویسد: «کشکش برای انتخاب نهضت و زبری و در متن مقاله شدیدترین حملات را بدکتر مصدق نمود و بدینوسیله میخواست با شردن منایب مصدق بدون تظاهر و صراحت قوام را تطهیر نماید.

فستی از مندرجات سرفاله را در اینجا درج میکنیم:

«مصدق در پیارده ماه زمامداری... هرگز نتوانست از ملت الهام بگیرد و براه ملت برود... مصدق ماسک خود را هوش کرد، دست آزادی کنی از آستین در آورد... مصدق میکوشید امکان هرگونه فعالیت را از ملت ایران سلب نماید و... زمینه بسط نفوذ امریکا را در کشور ما فراهم سازد، دارو دست مصدق انگانه با امپریالیسم امریکائی استفاده از تضادهای امپریالیستی قلمداد میکنند...» «مقصود از این اقدامات آن بود که نهضت ایران بفتح امپریالیسم و متجاوز خارجی تحریف شود و افرادی که ماسک ملی بر خ کشیده بودند «پس از اینک دوره هوام فریبی بتوانند مقاصد شوم خود را بی مانع و در واقع اجرا کنند...» سیوسی آئینده ۲۷ تیر

جالب توجه اینست که صبح روز ۲۷ تیر که همه مردم از روی کار آمدن قوام اطلاع حاصل کرده اند سیوسی آئینده هنوز خود را بی اطلاع نشان میدهد و در سر مقاله مینویسد: «... نهضت و زبری آئینده هر گاه با...» و در تمام مندرجات خود کوچکترین نامی از قوام السلطنه نمیبرد در حالیکه روزنامه شاهدارگان سابق حزب دشمنشکان برخلاف عادت جاری و روزه جمعه شماره مخصوصی علیه قوام منتشر میسازد.

قوام رهبران حزب توده پس از انتشار شماره ۲۷ تیرماه سیوسی آئینده با افتخار عجیب و سکوت سرفره خود بی میزند و در صد چاره جوئی بر میآیند و بلافاصله بجمع کردن شماره های سیوسی آئینده میپردازند چنانکه شماره ۲۷ دیگر موجود نیست و بدست مشترکین هم نرسید و کلکسیون سیوسی آئینده در اداره روزنامه زبری سوم نیز فاقد این شماره است و نگارنده برای بدست آوردن آن زحمت زیادی متحمل شدم.

بدین ترتیب اگر انهای حزب توده مدت دراز تر از روی کار آمدن قوام خاموش بودند ظفر ارکان رسمی شورای متعهد مرکزی نیز دوشنبه ۲۹ تیرماه خود را کاملاً از جریان بی خبر نشان می دهد (وبا واقعا چون در ایران چاپ نمیشد بی خبر بوده) و جریان یکماه پیش را تجزیه و تحلیل نموده از سازش جبهه ملی با هیئت حاکمه و دربار سخن میگوید مثلا مینویسد:

«جبهه ملی و دولت او از مردم بریده اند و پشت بدیوار امریکا داده اند...»

گمانی که سیل عصبان علیه حکومت چهار قوام سراسر ایران را فرا میگردد و حتی کجپان و اطلاعات از تظاهرات وسیع و دامنه دار مردم سراسر ایران سخن می گویند، موقتی که ششم مردم پایه های حکومت قوام را می لرزاند و این حقیقت انکار ناپذیر که حکومت تحمیلی قوام درام نیآورد خود نمایی میکند آنگاه ناله جمیعت ضد استعمار پیشنهاد تشکیل جبهه واحد ضد استعمار میدهد.

(این پیشنهاد برای اولین مرتبه عصر شنبه ۲۸ تیر در شهباز منتشر شد). روزیکشنبه ۲۹ تیر پس از سه روز سکوت سیوسی آئینده، یکبار دیگر در سرفاله خود پیشنهاد تشکیل جمیعت واحد را مورد توجه قرار میدهد. در این شماره بعبوری نقش اخلاکگران حزب توده آشکار میگردد زیرا ۲۷ ستون از روزنامه سیوسی آئینده یعنی متجاوز (یک صفحه) با نقادانه اعمال دولت گذشته (دولت مصدق) اختصاص دارد؛ در حالیکه مسئله روز مبارزه با قوام بود.

موقتی که در سراسر کشور مردم علیه قوام دست تظاهرات زده بودند و فریاد یامرک با مصدق طهران را می لرزاند حزب توده از اغلال صلحان سیوسی آئینده شدیدترین فحش ها را شار مصدق مینمود.

در این شماره که بکروئل از سیوسی تیر منتشر شد سیوسی آئینده در سرفاله ۷ ستونی خود که فقط اختصاص بعیش و نهضت نسبت بصدق دارد اینطور مینویسد:

«... مسئولیت اصلی وعده میدایش وضع کنونی بعهده گردانندگان جبهه

ملی و شخص دکتر مصدق و وابستگان او میباشد... دولت جبهه ملی از نهضت ملی ایران بیشتر ترسید تا از امپریالیستها... در راه سرکوبی نهضت ملی قدم برداشت و با کمک سیاهترین نیروهای ارتجاعی بقلع و قمع نهضت ملی ایران پرداخت... کسر چه دکتر مصدق علاقه مند بود که حال سیاست امریکائی در درجه اول برگرسی و کالت بنشانند... ولی در عمل با دربار و اعمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد...»

در زمان هیچ نهضت و زبری (مخصوصاً باین جمله توجه بفرمایید) تا این حد خون مبارزان ضد استعمار ریخته نشده...

بدین ترتیب بعقیده حزب توده حکومت قوام بر حکومت مصدق برتری دارد و در جای دیگر در همین شماره مینویسد:

«... دولت مصدق نه تنها در زمینه سیاست خارجی قدم مثبتی برداشت حتی نه تنها وضع موجود را حفظ نکرد (دروغ موجود صنعت نفت ملی نبود و بدست انگلیس ها قرار داشت... نیروی سوم) بلکه دست در راهی مخالف منافع ملت ایران قدم برداشت (یعنی نفت را ملی کرد)...

پس از چهارده ماه حکومت دکتر مصدق امروز استعمار خیلی پیش از زمانی که دکتر مصدق زمامدار شد برکشور ماستولی است...»

(فاعتبرویا اولی الاصدار)

«... دکتر مصدق و طرفداران او نمی توانند حتی بقدیم جدی سیاسی را نشان دهند که دولت ایران برخلاف نظر مشترک امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی با نظری یکی از آنها داده باشد ملی شدن نفت کو با نظر مشترک امپریالیست های انگلیسی و امریکائی بوده...»

در چنین سطر یا بیشتر سیوسی آئینده صریحا اظهار عقیده می کند که اقدامات دکتر مصدق در زمینه مسئله ملی شدن نفت تمهیدای نفع امپریالیست انگلستان بوده!! و بالاخره بطور کلی راجع بحکومت ۱۵ ماهه دکتر مصدق اینطور نظر می دهد:

«بطور خلاصه اقدامات ۱۵ ماهه دولت مصدق از آنجا که در تمام زمینه ها بطور کلی در راهی مخالف منافع ملت ایران قدم بر میداشت باعث شد که نیروهای ملی ما تحریف شود... حال امریکائی بیش از هر وقت در کشور ما نفوذ یابند... اعمال انگلیس در تمام زمینه ها موقیبت اذیت رفته خود را مجددا بدست آوردند...» (باین مفزهای پوسیده بختید.)

آیا حزب توده میتواند باین سؤال پاسخ دهد که چه فویتی ایجاد میگردد که روز ۲۹ تیر یعنی در بیبوهه حکومت قوام سیوسی آئینده با این شدت بدولت کنار رفته دکتر مصدق حمله نماید؟ آیا تصور نمیکند میخواست با زبان بی زبانی مردم بگوید: برای چه قیام کرده اید؟ سئو که را بسینه میزدید؟ قوام بدتر از مصدق نیست اصدا خطرناکتر از قوام است! «در زمان هیچ نهضت و زبری (چرمصدق) تا این حد خون مبارزان ضد استعمار ریخته نشده... سیوسی آئینده ۲۹ تیر...»

اما مطالب سیوسی آئینده در شماره سی تیر خیلی سرفره و لولویا در «شرکت» حزب توده در ستاخیزی تیر است. سرفاله بلازم تحت عنوان تشکیل جبهه واحد است و در تمام آن بصدق بیشتر از خود حمله شد! مثلا نوشته است: «مصدق و جبهه ملی در تمام مدت زمامداری خود هرگز نخواست با مطالبات ملت پاسخ دهند و در راه ملت گام بردارند و از تایید ملت برخوردار شوند... در دوران زمامداری مصدق نه تنها مزدوران سرشناس استعمار از صحنه سیاست دور نشده بلکه اکثر اردوستانه جبهه ملی قرب و مقام یافته...»

مقالات دیگر این شماره هیچگونه ارتباطی با جریانات روز ندارد و مثلا راجع به «دوره ۸ ساله لیسان توده ای» و کوتوران صلح در آسمان ایلیک است.

در هجدهم از شماره های ۲۷-۲۹ و ۳۰ تیر سیوسی آئینده دعوتی برای نظار در روز سی تیر نوشته نشده و مشاهده نمیشود که حتی در یک سطر کوتاه اضالی ب توده یا جمیعت ضد استعمار برای تظاهرات در روز سی تیر دعوت شده باشند فقط در شماره ۳۰ تیر ضمن اخبار مانده سایر جرایم (حتی آتش و بربد) خبر داده که نمایندگان جبهه ملی مردم را به تعطیل دعوت کرده اند.

جالب توجه اینجاست که سیوسی آئینده در شماره ۳۰ تیر هیچگونه اقدامی را تجویز نکرده و فقط باید قبول دعوت از طرف دکتر مصدق و طرفداران او نوشته و مفسر صرا در آخر سرته له میزند: «ما امروز یکبار دیگر گردن نه مان جبهه ملی را در برابر یک آزمایش تاریخی قرار میدهم» (اگر تشکیل چنین جبهه های عملی شود قدم موثری در راه شکست دشمن خارجی وصال داخلی آن برینستاده شد (لا بد اگر نشود دشمن خارجی وصال داخلی آن قوام در راس آنها بوده شکست نیبغورده اند و حال آنکه تشکیل هم نشد و شکست هم خوردند)

اما جالب توجه تر اینست که جمله آخر سرفاله روز سی تیر پس از دعوت جبهه ملی بشکل جبهه واحد تازه نوشته است «اینکه ما آئینده... بدین ترتیب حزب توده در بحران روز سی تیر با خیال واجت باید آئینده نشسته است!! ما تمام افراد شرافتمند حزب توده را که میخواستند با روشن بینی بنقش دستگاه رهبری خود در رستاخیز سی تیر بی بیرنه دعوت میکنیم که فقط یکبار شماره های روزنامه سیوسی آئینده را از ۲۶ تیر تا چننه شماره بعد از سی تیر و نشریه تعلیماتی شماره ۱۴ را امروز که یکسال از آن واقعه میگذرد مطالعه کنند.

دو نشریه شماره ۱۴ گرچه سهی شده سهیل انگاریهای مربوط بدستگاه رهبری در ۳۰ تیر به «معدودی از مسئولین» وعده ای از افراد هادی نسبت داده شود ولی اعتراضات ذیقبتی دیده میشود

دو نشره شماره ۱۴ تعلیماتی حزب توده نوشته شده «معدودی از مسئولین وعده ای از افراد با وجودیکه از جریان بعد از ظهر پنجشنبه (یعنی روی کار آمدن قوام) اطلاع یافته بودند با هدیت موضوع توجه نکرده و روزه جمعه را ببادت معمول بکارهای هادی خود اشتغال داشته اند...»

این اعتراف مربوط بمعدودی از مسئولین نیست این ایراد بدستگاه رهبری وارد است زیرا سیوسی آئینده که در دست دستگاه رهبری میگردد بقول نشریه شماره ۱۴ با وجود اطلاع از جریان روز پنجشنبه و روی کار آمدن قوام با هدیت موضوع توجه نکرده و روزه جمعه را ببادت معمول بکارهای هادی پرداخته و بدین منفر که در شماره روزه جمعه روی کار آمدن قوام را دیده گرفته و بسکوت بر گزار کرده است... و همین جهت بعدا بجمع آوری آن پرداخته است.

نشریه شماره ۱۴ اینطور ادامه میدهد:

«یکی از مسئولین در تمام روز سی تیر در منزل خود مشغول مطالعه کتاب دولت و انقلاب بوده است...»

زیرا هلنی نداشت این مسئول حوزه برای رفتن یک نهضت و زبری خطرناک و آمدن دیگری که خطرش کتر است بتکاپو افتد و از طرف دیگر هیچگونه دستوری از دستگاه رهبری و روزنامه های ارگان دریافت نکرده بود.

نشریه شماره ۱۴ با اعتراضات خود اینطور ادامه میدهد:

«... دیده شد که بعضی افراد در کنار جریان مبارزه باقی میمانند و نقش تماشاچی را بازی میکنند...»

اما بینیم چرا حزب توده در نشریه شماره ۱۴ خود چنین اعتراضاتی را منتشر میکند زیرا پس از سی ام تیر اعتراضات شدیدی از طرف افراد حزب توده بدستگاه رهبری و مخصوصا مندرجات سیوسی آئینده و شهباز بعمل میآید و حزب توده اجارا برای توجیه اشتباهات و عقب ماندگی رهبری از نهضت سعی میکند مطابق معمول دستگاه کمیونترم گناهان رهبری را به بعضی یا معدودی از مسئولین و افراد هادی نسبت دهد!



### نقش بر افتخار حزب زحمتکشان

بقیه از صفحه ۱

انقلابی که تا کنون بوجود آمده اگر چه از نظر تعداد انقلابیون و شهدای آن و هیبت انقلاب و زورخورد نسبت با انقلاب سیام تیر بسیار با اهمیت تر و موثر تر بوده است و با از لحاظ نتایج انقلاب موجب تغییرات اساسی در وضع عده زیادی از لوس بشر گردیده و از لحاظ مدت و طول انقلاب از ماهها و سالها تجاوز نمیکرد است ولی خصوصیت بارز انقلاب سیام تیر در این است که بدون یک رهبری کافی در سه اقل مدت با کیفیت خاصی بزرگترین نتایج ممکن را بیار آورده است.

در جزئیات قیام تیرماه گذشته مردم مانند افراد تعلیم دیده ای که از مدتی قبل برای انجام چنین عملی آرزو شده باشند با نظم و تاکتیک بخصوصی قیام تاریخی اقدام نمودند و با آنکه در مقابل اسلحه گرم با دست خالی مبارزه میکردند توانستند بر توپ و تانک پیروز گردند و حکومت عامل پیکانه را بورشکستی و سقوط بکشاند.

یکی از خصوصیات قیام سی تیر پیروزی انقلاب بدون وجود رهبری کافی برای هدایت آن بود.

در جریان سیام تیر هدف انقلابیون و طرز عمل آنان کاملا از حوصله درک کسانی که عنوان رهبری نهضت بر خویش نهادند خارج بود و مردم از هر جهت از هر آن خوشی جلوتر و پیشرو تر بودند. صرف نظر از رهبران تشریفاتی نهضت ملی، انقلاب سیام تیر فائده یک رهبری متمرکز و مشخصی بود.

همانگی مردم و نحوه عمل آنان را در جریان انقلاب بیشتر باید معلول ضرورت نهضت ملی و رشد اجتماعی افراد ملت دانست نه رهبری افرادی که جز دنباله روی از مردم و پیروی از آنان کار دیگری از دستشان بر نیامد.

**هیچ دسته با مقام یافردی نمیتواند ادعا کند که رهبری قیام سی تیر را بر عهده داشتند و پیروزی انقلاب صرفا در اثر هدایت او بوده است.**

با وجود همه اینها یعنی فقدان رهبری متمرکز، رهبری عملی بوسیله بعضی از ارکان جبهت‌های ملی وجود داشت که سهم حزب زحمتکشان ملت ایران در آن بیش از سایر دستجات بود.

**بطور صریح میتوان ادعا کرد که نقش مجموع دستجات و عوامل دیگر در رهبری عملی انقلاب کمتر از عشر تأثیری بود که کادر فعال حزب ما در جریان سی تیر به عهده داشته است.**

#### نقش کادر فعال و تشکیلاتی حزب ما

در ساعت بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۷ تیر ماه، هنوز چند ساعت از اظهار تایل ۴۲ نفر از نمایندگان مجلس بقوام السلطنه نگذشته بود که حزب ما از کلیه اسناد و اوراق و مدارک حزبی تخلیه گردیده بود و موقتیکه در ساعت بعد از ظهر سرپا از حزب ما را در محاصره گرفتند مسئولین مربوط نخستین وظیفه خویش را بنیای رسانیده بودند.

قبل از اینکه از نمایندگان ملی داخل مجلس خبری برسد، از طرف فعالین حزب برای مینتیک های مومی و تعطیل دکاکین و ادنیاط افراد حزبی دستورات لازم صادر گردید و جنب و جوش بی نظیری معیط حزب و کلیه ارگانهای آن را فرا گرفت.

از روز ۲۸ تیر مینتیکهای مومی در خیابانهای شاه آباد و اسلامبول، ناصر خسرو و سایر نقاط شهر بوسیله افراد حزب ما آغاز شد و قبض از اینکه زمامداری قوام السلطنه يك امر هادی تلقی گردد نطفه انقلاب توسط رفقای ما در مراکز مهم شهر بسته شد. خیابانهای مرکزی شهر از همان صبح جمعه در اثر واقع بینی و بیاداری صاحبان آنها و همچنین فعالیت افراد حزبی تعطیل گردید.

نکته جالب توجه تاکتیک مبارزه عملی رفقای ما بود. افراد حزبی در سراسر خیابانها بدون اینکه تماس حادی با مامورین انتظامی حاصل نمایند با فریاد « مصدق پیروز است » اجتماعات کوچکی تشکیل میدادند و با چنگ و گریز مامورین انتظامی را خسته و مردم را متشکل و آماده تر مینمودند.

روز شنبه ۲۹ تیر کلیه حوزهها در خارج حزب در نقاط مختلف تشکیل شد و یک ارتباط منظمی بین همه ارگانها و حوزهها برقرار گردید.

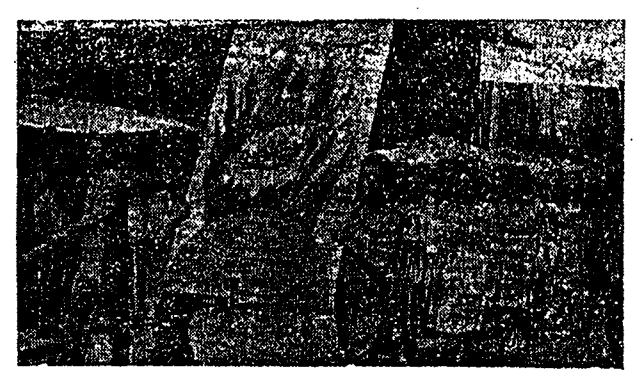
در این حوزهها که با مشکلات بسیار و دشواریات نامناسب و خطرناکی تشکیل شده بود سه نصاب شرکت کنندگان پیش از مواقع هادی بود و تقریبا کلیه افراد سازمانی و اغلب افراد حزبی حاضر در مرکز با علاقتندی خاصی در حوزههای خویش شرکت نموده بودند.

هیئت منتخب از همدای از فعالین حزبی و کمیته ایالتی سازمان جوانان کلیه این ارتباطات را اداره میکردند و تاکتیکها را تعلیم میدادند و دستورات لازم را با افراد حزبی ابلاغ مینمودند. تا روز سیام تیر مجموعا بیش از ۵۰۰ نفر از رفقای ما بدست بزرگان رفتند.

در همان روز رای تایل بقوام شصت نفر از رفقای ما را برندان بردند ولی در اثر فعالیت داخل زندان و شوراندن کلیه زندانیانی که بهین اتهام محبوس شده بودند و از طرف دیگر بملت نبودن جا، از زندان آزاد میشدند و بلا کروه دیگری بجای آنان برندان میافتادند.

بطور خلاصه فعالیت فعالین حزب ما در چهار روز قبل از سیام تیر مصروف متشکل ساختن مردم - آماده کردن آنها برای قیام عمومی و همچنین ایجاد مینتیکهای مومی و تهیه مقدمات تعطیل عمومی در تمام شهر، جلوگیری از ایجاد آرامش (که ممکن بود تغییر حکومت را هادی نشان دهد) و کوشش برای ایجاد دستجات متشکل و اداره کننده جریانات روز سیام تیر، گردید.

در روز سیام تیر جوانان از دانشگاه تهران بصورت دموکراسیون حرکت کردند، تظاهرات باشکوه، در جوبالازار از دو خیابان ناصر خسرو و جلیل آباد بطرف میدان توپخانه حرکت نمودند - صحنه های تاریخی میدان توپخانه و خیابانهای جلیل آباد در اثر فعالیت رهبری عملی رفقای سازمانی ما بوجود آمد - افراد حزبی در خیابان اکباتان - زاله - سدی - بهارستان - سر چشمه رهبری قیام کنندگان را به عهده داشتند.



زنها جزء لاینفک زندگی مبارزه



مردم قهرمان آبادان میگویند:

ما برای مصدق فریاد میچشم و مصدق برای وطن

#### نقش روزنامه ارگان حزب

مصدق در روز ۲۷ تیرماه در موقتی که روزنامه شهبازم از سازش جمعه ۲۸ تیر برخلاف سابق از تعطیل روزنامه صرف نظر کند و شماره فوق العاده روزنامه را انتشار دهند.

شماره فوق العاده صبح جمعه شاهد که در آن موقع ارگان حزب بود اعلان جنگ قاطع وجدی مردم بر علیه حکومت قوام تلقی گردید. شمار روزنامه فروشان برای جلوگیری از انتشار آن جمع آوری میگردد روزنامه صبح روزنامه مانند درای ناقوس در تمام شهر پیچیده و ارکان حکومت قوام را بلرز در آورد.

سرمقاله آرزو شاهد مقاله ای تاریخی و جاودانی است. برای نخستین بار ارگان حزب ما اعلام کرد که قوام السلطنه برای جلوس بر سرستد حکومت باید از روی جنازه ملیونها ایرانی محنت کشیده ورنه بدیده هورناید.

در همان موقتی که افراد فریب خورده توده ای روزنامه بسوی آینده را به پهلوی اذیت روزنامه فروشان برای جلوگیری از انتشار آن جمع آوری میگردد روزنامه ارگان حزب ما به برابر قیمت دست بدست می گشت و مردم با بیعت آنرا با ولع خاصی برای یکدیگر میخواندند.

بریزان انتشار روزنامهها بیزان زیادی افزوده گردیده بود تا ظهور هر روز مایشانهای چاپخانه هنوز از چاپ روزنامه فرات حاصل نکرده بودند. هیئت تحریریه روزنامه که کلیه آنان هم اکنون با ضافه چند نفر دیگر هیئت تحریریه روزنامه نیروی سوم را تشکیل میدهند با فعالیت ۲۴ ساعته بزرگترین ضربت را ب حکومت قوام السلطنه وارد آوردند.

هیچکس نمیتوان متکرتا پیروز نامه ارگان ما در وجود آوردن جریان سیام تیر و رهبری آن کرد اگر بخواهیم رهبری جریانات سیام را نسبت به ارگانهای مختلفه بسنجیم نقش روزنامه ارگان حزب ما مقام بارز و بلندتری از دمیان کلیه دستجات و جریانات سیاسی اعزاز خواهد کرد.

بخت در مقالات و چگونگی شمارهای روزنامه در آن چند روز از حوصله این مقاله خارج است همینقدر باید دانست که مجموع شماره های آروزها مجموعه نفیسی است که احساسات و شور و هیجان قیام سیام تیر را بهترین رهبری می توان در آن منعکس یافت و اراده ملیونها ایرانی رنجیده و انقلابی را در آنها مینلوردد.

یکی از اساسی ترین وظایف روزنامه حزبی و همچنین کادر فعالین مارهبری صمیم مردم هادی و ساده بود، که ممکن بود بملت هیجان و احساسات تند و انقلابی مورد سوء استفاده دستجات اخلالگر و خائن قرار گیرند.

روزنامهها با در تقاضای ائتلاف حزب توده در همان صبح سیام تیر اول از اعراف نهضت و شکست انقلاب و احیانا ایجاد یک جریان حادی که ممکن بود جنبه بین المللی پیدا کند و مانند کرمه مملکت مارا بگون بکشد جلوگیری کرد و تانیا نشان داد که برخلاف تبلیغات مزدوران انگلیسی قیام سی تیر بدون شرکت و ائتلاف بیگانه پرستان به پیروزی انجامید.

روزنامه ارگان حزب و همچنین کادر فعال اصالت نهضت ملی را حفظ نموده و این افتخار را برای خودشان محفوظ میدارند که تنها و نخستین دسته ای بودند که با واقع بینی و هویشاری این توطئه خائنانه و مزدورانه اجنبی پرستان را که از سیاسی عمال انگلستان نیز بود خنثی نمودند.

#### حراست از پیروزی

همرسای تیر که نیروهای انتظامی تمام شهر را تخلیه کرده بودند و هنوز ایادی انگلستان امید خود را برای به نتیجه رسانیدن توطئه اذیت ندهاده بودند. بعضی از دستجات حزب توده که صبح یا بگردد دستجمعی رفته بود دویا در منازل خود گناب دولت و انقلاب را مطالعه مینمودند ناگهان بفرق انقلاب و قیام افتادند و در رهبری سیام تیر موقتی که دشمن بقب نشینی محکوم شده بود در خیابانهای تهران براه افتادند و با شمارهای تحریک آمیز میخواستند دو مرتبه نیروهای نظامی را بداخل شهر بکشاند.

اگر فعالین و افراد حزب ما نبودند و با واقع بینی قدرت درک خویش مردم را از پیروی ایشان باز نمیداشتند ممکن بود پیروزی انقلاب با مشکلات جدید و احیانا خطرات احتمالی دیگری مواجه گردد که جریانیان و ایادی آنان از آن منتفع نگردند و پیروزی مجدد با خونهای بیشتری حاصل گردد.

#### دکتر بقالی و سیام تیر

چون دکتر بقالی در سال گذشته هنگام قیام سیام تیر عنوان رهبری حزب ما را داشت و از طرف دیگر حزب ما موثر ترین نقش رهبری را در جریانات مزبور به عهده گرفته بود بی مورد نیست که از نقش ایشان نیز در مورد جریانات سیام تیر و همچنین رهبری کل و عالیجنابانه ایشان نیز در مورد حزب در آن مواقع یاد بشناییم.

دکتر بقالی مانند سایر رهبران نهضت ملی از درک انقلاب مردم و چگونگی آن یکلی عاجز بود و تنها تأثیری در آن قیام نداشت بلکه در مواردی میخواست مانع قاطعیت و سرعت عمل کادر فعال و رهبری کننده نیز گردد. روز شنبه ۲۹ تیرماه که کلیه حوزههای حزبی تشکیل شده بود و دستورات لازم ابلاغ گردیده بود دکتر بقالی بعنوان اینکه دستورات لازم و مهمی را دارد تا ساعت ۹ بعد از ظهر همه را در محلهای خویش نگه داشت.

افراد را بطهری تعویق میخواستند از تصمیم مهم که احتمالا جنبه انقلابی مهمی از مینایست داشته باشد مطلع گردند آقای دکتر بقالی با توجه با اهمیت دستور ابلاغ آنرا بتأخیر میانه داشت تا بالاخره در ساعت ۹ بعد از ظهر دستور داد که افراد در نقاط مختلف شهر بدرود یوار شهر شار-ساک دم زده روز آمده را بنویسند و این عمل را مهمترین وظیفه حزبی افراد تلقی میکرد.

### نقش حزب توده در سیام تیر

اما نقش حزب ما در برابر نقش منفی حزب توده بقدری موثر و در جریان سیام تیر آنطور چشم میخورده است که حتی حزب توده نمی تواند آنرا انکار کند و اجبارا بان اعتراف مینماید.

توجه فرمائید بسوی آینده در شماره ۳۱ تیر یعنی یکروز بعد از واقعه سی تیر در ستون اخبار خود اینطور اعتراف میکند:

« صبح دیروز جوانان وابسته بحزب زحمتکشان دوش بدوش برادران دیگر خود در برابر سر نیزه سربازان سینه سپر میکردند ... »

در حالیکه راجع بانفراد خود در نشریه شماره ۱۴ مینویسد:

« بعضی افراد در کنار جریان مبارزه باقی میاندا و نقش تاشاچی را بازی میکردند ... »

اینست تفاوت حزب توده در مورد نقش جوانان حزب زحمتکشان در نقش افراد حزب توده در سی تیر. این مقایسه را ما نمیتوانیم این مقایسه را توسط دستگاه رهبری حزب توده انجام شده است.

### خائن کجاست

برای زندگی زاده اند نه برای اینکه طعمه گلوله شوند بدستور چه کسی این جلدان توی خیابانها این فرزندان خوب مادران را میکشند، طوفان خشم مادر هر لحظه میازود و وکلای سنگ دل را آنچنان مسخور کرده بود که برای مدتی صدای رگبارهای کوتاها که بی تدری تکرار می شد صدای خراشنده زنجیر تانکها را که در چند قدمی بروی مردم هجوم میبرد نشنیدند آنها خود را چون معکومینی احساس می کردند که در پیشگاه تمام بشریت دادستان اسناد معکومیشان را ارائه میدهند.

این مادری بود آنها را محکوم میکرد. مادری مثل هزاران و میلیونها مادرهای دیگر که فرزندان آنها در خیابان مشغول دفاع بودند و از زندگی دفاع میکردند. و کلا جواب این مادرا ندادند جوابی نداشتند مادر فرزندان را میخواست و آنها قدرت نداشتند که به چند بی جان آن کودک جان بدهند آنها فقط میتوانستند برای کشتن رای بدهند می توانستند چشم و گوش خود را به بندند و فریاد مردم را ندیده بگیرند و پیام خائن بزرگسی را لبیک گویند و به حکومت خائن دیگری صبح گذارند، آنوقت دیگر خود کرده را چاره نداشتند. بی ناچار در برابر این هیجان ساکت و ناظر بودند تا ببینند ملت از زندگی خود چگونه دفاع میکند و چنانچه که فرمان آنها صورت و نوع یافته بکجاست می شود.

البته آنها زیاد در انتظار نماندند چه مردم توی خیابان، آنها یک ممولو بصاحب نیاید ولی زندگی را میبازند باین مسئله جواب دادند و این جواب سنگین بدست آمد بدیقت خون صدها انسانی که هر یک فرزندان مادری بودند و با خون خود بر زمین وطن جواب این مسئله را مینوشتنند یکی از آنها واضح تر از دیگران نوشته بود، او جوانی بود که شاید بزرگ عشق هم در زندگی ندیده بود او را برده بودند که در سر کلاس، درس نظامی بگری باو میاموزند. تا او نیز در روز میاد خوب یاد داشته باشد که چطور انسانهارا، محمولو عشقها را، آنها را که هر یک فرزندان مادری هستند با مسلسل درو کند تا ظالمان تها را بکشتن تکیه زنده و خائن ها بر مستحکومت بنشینند. تا هم قطاران بیگانه جان خون سیاه ملت در اوله های قطور بکشند و بیرنه این جوان شاکر مدرسه نظام بود.

اما لباس نظامی گری از تن کنده و لباس مردمی خود بر تن کرده بود تا همدوش ملتش بر علیه فرماندهان بکشد. جنگ تیر خورد و با خون سرخ خود روی اسفلت خیابان که از قتل گت ساخته میشود نوشت. « این خون زحمتکشان ملت ایران است. زنده باد مصدق مرکز بر قوام هاج حیف فرزندان مادر هنوز خیلی کوچک بود و سواد این را نیافته بود که او هم با خون خود بنویسد. اما قطرات خونی که از او میچکید بر زمین خسته میشد بر آه هم بر صحنه خیابانها میبویشت.

مادردر بر کشتن پاسخ خود را یافته بود از لاج زبونی که از جای گلوله درخیم چکیده بود بدر مجلس رفته و مایوسی باز گشته بود و بجای رسیده بود که خون هموطنان دیگر بر زمین میربخت تا بر صحنه وسیع سیاه خیابان ها که بسان زندگی مردم سیاه بود در پیاده روها و بر درود و وارها تاریخ را بنویسد، خون این فرزند کوچک بیز به آنها پیوست تا تاریخ بهتر نوشته شود.

تاریخ با خون جوانان دشمنان، پسران، پسران، زنان و حتی کودکان نوشته میشد، تاریخ ملت نوشته میشد خون این فرزند ملت تا در مجلس رفته بود تا نشان خان را بدهد و بنچه خونین ملت را بر پشت قاتل بگذارد و باز گردد و در ازجهای بی پایان خون برادران کم نام خود محسوس مادرجواب خود را یافته بود فرزندان را باغوش ملت باز گردانید تا او را تجلیل کنند و انتقام خون این طفل برپا نخواستند را بگیرد.

ابتدا شاید مقاومت جدی نبود ولی بیاس خونهایی که ریخته شده بود بیاس فداکاری فرزندان خجوری که در غلطیده بودند نیشده که از جلو گلوله فرار کرد لازم بود صدای گلوله و آه مرمک میباید با صدای انسانهایی که آفریننده زندگی بودند خفه کرد در برابر هر صدای رگبار مسلسلها جوابی سنگین و محکم داده میشد. رگبار گلوله فریاد میکند مرمک بر زندگی جواب داده میشد زنده باد مصدق مرمک بر قوام ها مرمک بر خائنی که ملت را میکشد و در برابر بیگانگان تسلیم می شود.

رای مادری که فرزندش کشته شده بود در داخل فریاد توده عظیم مردم معوشده بود الا قطرات سیل خروشان تشکیل شده بود تا تانکها کابو نها تانکها و خائنین را بشوید و مستحکومتی را از لوت وجود خائنین بزرگ پاک کند.

و چنین شد در شهری که میبگید صدا و تن مردم دو برابر گلوله مسائلها و زنجیر تانکها فانی آمد و دشمنی را متکوب نمود زندگی از نور خورشید مصدق اعلامیه داد ولی هنوز خائنین وجود داشتند و هنوز خون طغی که کشته شده بود و خون جوانی که بر زمین بود هدف راه خائنین را نشان میداد.

در موقتی که جواب ائتلاف حزب توده بلا فاصله پس از تقاضای آنان تهیه گردید دکتر بقالی بعنوان مطالعه و دقت علمی رقم تقاضای افراد حزبی انتشار آنرا ۲۴ ساعت بتأخیر افتاد.

دکتر بقالی در جلسات عمومی از هیبت قوام السلطنه و امکان موقیت او داستانهای گت که افراد حزبی مشغول اکنون متوجه میشوند که بیان آنها برای اهراب آنان بوده است. دکتر بقالی بجز چند عمل دیگر که نشانه محکومیت او و عمل اوست و ذکر آن در اینجا مناسبتی ندارد نه تنها کسی به انقلاب و قیام سیام تیر نکرد بلکه از کار شکنی نیز خودداری ننمود.

جوانها و فعالیت حزب بر افتخار ما با آنکه بیرونی خود یعنی بیرونی ملت ایران از میان خون و آتش سیام تیر بیروز بیرون آمده و عملی رقم کسب رهبری آنها را در انحصار خود میدانست پیروزی را در آغوش گرفتند

بقیه سرمقاله

بقیه از سرمقاله ۲  
درست در آخرین روزهای سی ام تیر پایگاه ما قبل آخر سیاست است. در انگلستان بر سر طبقه حاکمه خراب گردید و ملت بر این اقدام تاریخی مصدق صعه گذارد و هر دستگامی که مثل مجلس دوره مندم سه راه نهضت ملی شود باید کوییده شود و همه قدرتها باید در اختیار ملت در آید.

ادراج شهیدان روز سی تیر امروز و ی و خوشنود بسیار مامیکنند آنهاشید شدند اما از راه بر افتخار آنها با زاناستادیم یکسال از آنروزهای خوین و پرافتخار میگردد آنروز ملت ایران ثابت کرد که نمرده است و اراده او مالوق همدقتد های داخلی و خارجی است و امروز پس از یکسال آزمايش تاریخی تکرار میشود از سی تیر سال گذشته تا امروز سی پایکامهای سیاست انگلستان خراب گردید و سی توطئه ها و حربکات ضد ملی نقش بر آب شد امروزه این روز تاریخی از روزی که یاد بود روزهای خوین سال گذشته تجدید میشود پایگاه دیگر طبقه حاکمه در برابر ملت ایران تسلیم گردید و برای بار دیگر ملت ایران ثابت کرد که اراده او مالوق از اراده میراشرافی ها و کاشانی ها و پانچها و دربار است و فردا...

دردود شهیدای سی تیر درود بفرزندان گم گشته وطن که با خون خود آزادی و استقلال ایران را تضمین کردند درود بیاد زان گننام نهضت ملی که

مصاحبه با آقای زنهار

بقیه از سرمقاله ۸

در این مدت خیال میکردم که من یک زحی مادی هستم ولی در روز مزبور یقوت متوجه شدم دست راست من نیست

و آنوقت فهمیدم دستیکه روز ۳۰ تیر با آسمان پرید، دست رفیق شهیدم عینک چی نبود، و بلکه دست خود من بود...



عده از خانواده های شهیدان سی تیر که محتاج توجه و سیبج درات می باشند

صاحب امتیاز - اسماعیل زاده مدیر مسئول

علی اصغر صدر حاج سیدجوادی تحت نظر هیئت تحریریه چاپ شرکت معاومات تلنن ۳۴۵۲۰ خیابان ناصر خسرو

سنکر به سنکر دشمن را تا بود میکنند درود بفرزند وفادار ملت ایران دکتر مصدق افتخار جاویدان بر زحمتکشان ملت ایران که بیشتر اولان نهضت ملی ایران هستند

علی اصغر صدر حاج سیدجوادی

من دین کردن. بین قول دادند که برای توکار درست خواهیم کرد. ما می هشتاد تومان مقرر می گذاشتند.

قرار شد چک مقرر من از طرف آقای دکتر بقای امضا شود، ولی در این مدت بازیکه نامه های مکرر بوی نوشتم با اینحال وی از امضای چکهای من خودداری کرد و اکنون چکی مبلغ هزار تومان که مجموع مقررهای من در ماههای اخیر است نزد او بلاامضا مانده است.

من روز شنبه ۹ تیر ۳۲ آقای بقای را در مجلس دیدم و گفتم آقای بقای لابد شما بامن غرضی دارید. گفت خیر، گفتم اگر غرضی ندارید پس می خواهید پول مرا بخورید. یکماه پیش ۱۸ چک امضا کردی و چک من نوزده می بود. شما گفتید باید آقای وزیر کشور امضا کند، من نزد آقای وزیر کشور رفتم ایشان فرمودند چک شما امضاء شده و اکنون در کمیته تحقیق نزد آقای دکتر بقای است ولی تاکنون کمیته تحقیق آنرا پین نداده است.

**دکتر بقای به گفت چون شما بدقتر نخست وزیری شکایت کرده اید، من از امضای چک هزار تومانی شما خود داری می کنم.**

من گفتم پول مرا نمیتوانید بخورید وی گفت این چک هزار تومانی بدست شما نرسیده و نخواهد رسید!

مصاحبه با آقای نظری

هجرت ۳۰ تیر

بقیه از سرمقاله ۸

اکنون مادرویدرود و خواهد بود چهار برادر کوچکتر از خودم. یک خواهرم شوهر کرده و پدرم در اینبار قشاکار می کند و باروزی چهار تومان نان آورده است سر ما را میباید.

**کارگر دانان این اداره توده ای هستند، و هر روز برای پدرم محمد زنهار تضییقاتی فراهم میکنند و میخواهند او را از اداره بیرون کنند...**

بهر حال اکنون وضع مادی من خراب است آنچه داشتم فروخته ام. و روزی می خواهید پول مرا بخورید. یکماه پیش ۱۸ چک امضا کردی و چک من نوزده می بود. شما گفتید باید آقای وزیر کشور امضا کند، من نزد آقای وزیر کشور رفتم ایشان فرمودند چک شما امضاء شده و اکنون در کمیته تحقیق نزد آقای دکتر بقای است ولی تاکنون کمیته تحقیق آنرا پین نداده است.

**دکتر بقای به گفت چون شما بدقتر نخست وزیری شکایت کرده اید، من از امضای چک هزار تومانی شما خود داری می کنم.**

من گفتم پول مرا نمیتوانید بخورید وی گفت این چک هزار تومانی بدست شما نرسیده و نخواهد رسید!

سلام بشهدای قهرمانی تیر که در راه آزادی ملت ایران جان باختند

 <p>حسن نیکو سن ۲۷ ساله شغل آشپز که در مقابل مجلس شهید گردید</p>	 <p>رضا ایوبی ارتقدی ۱۷ ساله، شغل دورو کرد در حالیکه فریاد میزد با سرک با مصدق، از پای دو آمد.</p>	 <p>سدهی اسکندری ۲۰ ساله یکی از قهرمانان حزب ما که در خیابان اکباتان مقابل وزارت فرهنگ بضر کلوله از پای در آمده و هماندم در بغل رفیق کارگر حسین ساکی جان داد</p>	 <p>حبیب شوقی رضوانی راننده در میدان توپخانه شهید گردید</p>	 <p>قادر الله سلیمی ۲۲ ساله که در خیابان اکباتان بضر کلوله بقتل رسید</p>
 <p>مهرتضی دستغوش نیکو ۲۰ ساله شاگرد دوچرخه ساز. در حالیکه در جلو مجلس شهید شد و بطنج دکتر مصدق تظاهر میکرد، بر اثر اصابت کلوله از پای در آمده</p>	 <p>نوروز کفالی بیخ فروش ۵۲ ساله شهید است که دو دختر و یک پسر از او باقی مانده است.</p>	 <p>سارحنقیه رحمانی ۱۸ ساله شغل راننده که از مبارزان جاو مجلس ما بود و بضر کلوله شهید شد.</p>	 <p>محمد عوفی ۲۰ ساله کاه گر آجیل فروش که بضر کلوله از پای در آمده. از وی یک زن جوان و یک طفل خرد سال باقی مانده است.</p>	 <p>اسلام لؤلؤ ۳۸ ساله شغل زرگر که بر اثر تیراندازی یک پاسبان سوار در میدان معبر و اوله از پای در آمده.</p>
 <p>پرویز رحمانی ۱۸ ساله شغل شلوانی دو خیابان اکباتان هدف تیر قرار گرفت</p>	 <p>اسمیل وزیر</p>	 <p>مهرتضی دستغوش نیکو ۲۰ ساله شاگرد دوچرخه ساز. در حالیکه در جلو مجلس شهید شد و بطنج دکتر مصدق تظاهر میکرد، بر اثر اصابت کلوله از پای در آمده</p>	 <p>محمد عوفی ۲۰ ساله کاه گر آجیل فروش که بضر کلوله از پای در آمده. از وی یک زن جوان و یک طفل خرد سال باقی مانده است.</p>	 <p>اسلام لؤلؤ ۳۸ ساله شغل زرگر که بر اثر تیراندازی یک پاسبان سوار در میدان معبر و اوله از پای در آمده.</p>
 <p>توتون فوش دیگر از شهدای قهرمان است که در برابر مصدق سپهسالار مقتول شد</p>	 <p>مهرتضی دستغوش نیکو ۲۰ ساله شاگرد دوچرخه ساز. در حالیکه در جلو مجلس شهید شد و بطنج دکتر مصدق تظاهر میکرد، بر اثر اصابت کلوله از پای در آمده</p>	 <p>جبار رشیدی ۳۷ ساله کارگر جودانیان که در خیابان ناصر خسرو شهید شد</p>	 <p>فلامین صدیقی ۶۰ ساله باسور فروش روز ۳۰ تیر نزدیک سرچشمه شهید گردید</p>	 <p>مهرتضی دستغوش نیکو ۲۰ ساله شاگرد دوچرخه ساز. در حالیکه در جلو مجلس شهید شد و بطنج دکتر مصدق تظاهر میکرد، بر اثر اصابت کلوله از پای در آمده</p>



# در روزی ام تیر این آهنگ از اعماق جامعه برخاست «یا مرگ یا مصدق»

مصاحبه با آقای نازلی مجروح سی ام تیر



شکل من آننگری بود، از روزیست و هفت تیر بادگیر همگرازم وارد بارزه شدیم، و شمار مادر تمام این مبارزات یا مرگ یا مصدق بود.

من هزاره در مبارزات ملی شرکت داشتم.

روز ۳۰ تیر هم مانند روزهای قبل، مبارزه میکردم ساعت ۹ صبح روز ۳۰ تیر در خیابان اکیانان روبروی حزب زحمتکش ملت ایران بودم. ما شدت تظاهر میکردیم تا کمان ستوان فاطمی، بسا سه ورشده و دوپار تیراندازی کرد.

تیر اول از کنار گوشم رد شد، ولی تیر دوم بران پای راستم (بالای زانو) اصابت کرده و شریانیهای پایم را قطع نمود. زمین افتادم، مردم مرا برداشته و بیجا برستان سینا بردند و تا ۶ ماه هیچ ممالجه ای نشد و استخوان روی هم سوار شده مرا بجای اینکه کش بدهند به حال خود گذاشته و نتیجه این شد که بعد از هشت ماه خود بخود پایم نه سانتیتر و نیم کوتاه شد و اکنون زانویم تا نسیب شود و از مفاصل خشک شده است.

چون از عمل اول نتیجه ای گرفته نشد، ناچار آقای دکتر جهرمی رئیس بخشان عمل کردند و اکنون پایم ناقص است و نتیجه ام قطع شده و مدت پنج مرتبه

## مصاحبه با آقای زهار مجروح سی تیر

نهران در روزهای آخر تیر شروع بود مردم در هر گوشه تظاهر میکردند من نیز در این تظاهرات شرکت داشتم این تظاهرات ساعت ۱۱ صبح همان روز من با پس آقای عینک چی در دهانه خیابان اکیانان روبروی حزب زحمتکش ملت ایران بودم. همه فریاد میزدند «یا مرگ یا مصدق» ما نیز با مردم همصدا بودیم. سربازان بی در بی حمله میکردند و صدای گلوله هادر آسمان میفریاد.

کچ گرفته اند. و بتصدیق آقای پرفسور عدل پای من تا آخر عمر ناقص خواهد بود، فعلا با دو چوب زبریش راه میروم. پنج سر هاله دارم نان آورده ام و هر چه داشتم فروختم.

دوماست که نه از بازار گانان و نه از کمیته تحقیق حقوق نگرفتم، و حالا خواهانم که بوضع رسیدگی کنند تا خانواده ام از فلاکت نجات یابد.

البته من حق دارم در زمان حکومت ملی دکتر مصدق، این انتظارات را از حکومت برگزیده خود داشته باشم ولی پرواضحت که من از حکومت های دیگر چنین انتظاراتی نخواهم داشت.

## پژوی چند دقیقه که بخار غیبان شاه آباد راه رفت، مثل توب زمین خورد و منش از کولم افتاد.

از زمین بلند شدم تا ابتدای خیابان اسلامبول توی جهیت فراد کردم. اول اسلامبول که رسیدم پایم بپوی رفت و زمین خوردم. هر چه تلا کردم نتوانستم از جوی بلند شوم.

مردمیکه فریاد میزدند یا مرگ یا مصدق ریختند مرا از جوی آوردند و خواستند مرا برایش خانه ببرند، ولی در این موقع یک کامیون شهربانی رسید و تیر اندازی دوباره شروع شد مردم متفرق شدند. و هفت ساعت الی آنجا زمین افتادند با سیانها نشانیها را از زمین جمع میکردند مرا نیز برداشته و در کامیون توی نشانیها انداختند. من در زیر سر نشانیها دست و پا میزد. تا اینکه پاسیانی بنام عباس آقا مرا شناخت و در سر پیچ شهربان مرا در حالی که کامیون حرکت می کرد از کامیون بیانداخت تا مردم برایش خانه برسانند.

مردم مرا برداشته و به بیمارستان سینا بردند، در آنجا اسم مرا سؤال کردند و دوازده بیموشی زدند ۲۵ روز بود که در بیمارستان سینا بستری بودم و بقیه در صله ۷

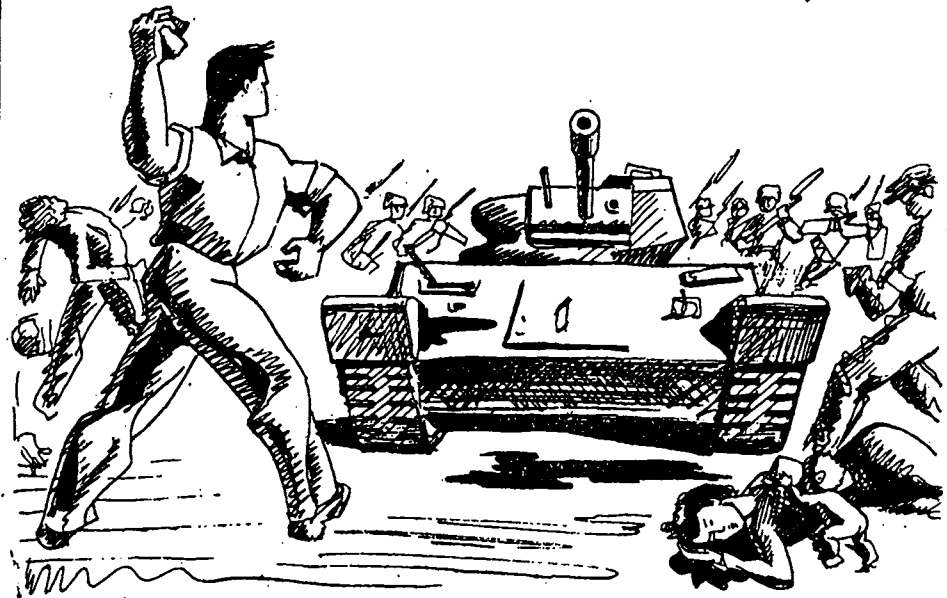
او را برحمت بگول گرفتند و هنوز چند قدم برداشته بودم که ناگهان سربازی پیش دوید و با عاشری اختطار کرد که «دشمن را ببنداز و برو» از آنجا که خون چشم مرا گرفته بود با عاشر سرباز و قوی تنهام و راهم رادرمیان باران گلوله در پیش گرفتم.

سرباز گفت اگر با عاشر من عمل نکنی الان بروی آتش میزنم. سرباز با مسلسل مرا نشان کرد.

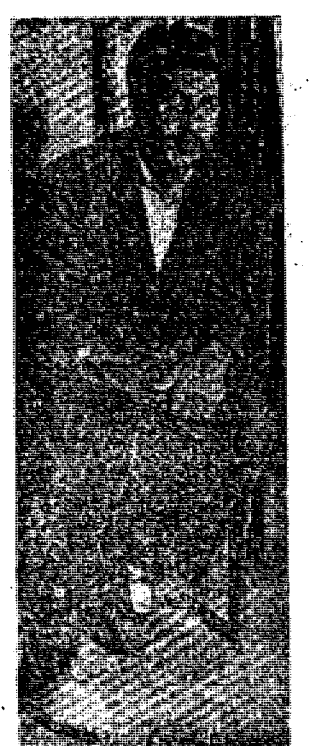
صدای مپی پی بگوشم رسید و متعاقب آن دستی در آسمان مطلق زد و بزین افتاد، پیش خود فکر کردم این دست راست رفیقم عینک چی بود که بر زمین افتاد



آقای زهار



## مصاحبه با آقای شمیرانی مجروح سی ام تیر



خارج شدم بسته های روزنامه را بیازار بردم شروع بچوزیع دسته جمعی در بین مردم نمودم. بعد از ساعت ۱۰ بیازاران دیگر بوسه همراه مردم پیش رفتیم. وقتی در خیابان خیام بجلیل آباد رسیدیم، یکباره سربازان با تانک و مسلسل جلومار را گرفتند، از طرف مامورین نظامی اختطار گردید که اگر متفرق نشوید، راه بسلسل خواهیم بست و من در این لحظه فریاد زدم: «مبارزه ای را که در پیش گرفته ایم؛ توقف ناپذیر است» بالاخره با این گفتگوها تیر اندازی شروع شد خواه من نیز باتیر یک نفر سرباز بزمین افتادم. گلوله اساق پایم خارج شدن روی زمین نقش بستم در این وقت متوجه شدم که جنازه ای نیز در کنار من بر زمین افتاده مردم مرا از زمین بلند کرده و به بیمارستان سینا بردند پس از بیرون آمدن دو باره در پای من شدت یافت، پس از عکسبرداری دوباره پایم را عمل کردند.

اکنون بتصدیق آقای پرفسور عدل پای چپ من تا آخر عمر ناقص خواهد بود و موقع راه رفتن باید با عصا راه بروم در این موقع به عصائی که در دست داشت اشاره کرده گفت:

(این عصا را آقای دکتر مصدق بین امدا کرده اند)

اما کمیته تحقیق: من قبل از سی تیر روزی ۲۵ تومان حقوق درآمد داشتم و به همین جهت بعد از تحقیقات قرار شد که روزی ۵۰ تومان بمن بپردازند و بعد از آن سرمایه ای هم بدهند. تا فروردین ماهی ۲۵۰ تومان بمن پرداخت شد ولی بعد از حقوق من بوسیله دکتر بنای قطع گردید و بازار گانان نیز تا اسفندماه حقوق مسرا پرداخت نمودند و من در این مدت هر چه داشتم فروختم من از پدر محبوب خودمان دکتر محمد مصدق کمال امتنان و سپاسگزاری را دارم که همیشه آنچه از دستشان برآمده نسبت بمن وسایر رفقای زخمی ما عمل آورده اند

منهم از مبارزان حرب زحمتکش ملت ایران بودم، و در قیام ۳۰ تیر، در صف سایر رفقای حربی ام می جنگیدم. من ماموریت داشتم دو موشه بازار، بین گروه های حزبی رابط باشم، و روزنامه فاقد ارگان سابق را در بین مردم توزیع کنم. هر شب در چاپخانه تهران که محل چاپ روزنامه ارگان بود می خوابیدم صبح روز ۳۰ تیر که از چاپخانه



امیر بیجار قربانی حرب مادری تیر با خون خود پرده یوار مقابل حرب نوشت این خون زحمتکش ملت ایران، مرده باد قوامها، زنده باد مصدق

## مصاحبه با آقای مظهری مجروح سی ام تیر

من تا آخرین روزیکه سالم بودم کارگر فناد بودم از صبح روز ۲۷ تیر برای پشتیبانی از دکتر مصدق و ساقط نمودن حکومت قوام شروع مبارزه کردم روز ۳۰ تیر از طرف فراکسیون نهضت ملی تعطیل عمومی اعلام شد و به همین جهت مبارزه ما نیز وسیع تر گردید در روز دوم مبارزه (زادی در نمایم به خیابان شاه آباد آمدم و سپس همسراه جهت انبوهی در حالیکه شدیداً برای روی کار آوردن دکتر مصدق تظاهر میکردیم داخل خیابان اکیانان شدیم.

این خیابان، غیبان مبارزه بود مبارزه از همه جا شدید تر بود به همین جهت صدای ما نیز بلند تر شد و در جلوی حزب زحمتکشان فریاد ما با عنوان «تا آخرین قطره خون مبارزه میکنیم» آ- ن میرفت.

در این وقت ناگهان شلیک شروع شد و رگبار تیر بسوی مردم باریدن گرفت تیری پای من خورد و شاهرگ پای راستم را قطع کرد.

هنوز از پایم در افتاده بودم ز به همین جهت تا آنجا که قدرت داشتم و نفسمی آمد تیر یاد کردم «یا مرگ یا مصدق» زنده باد دکتر مصدق، خون از پایم فودان میگرد. کم کم هر چه خون در بدن داشتم از پای من خارج شد، بطوریکه زمین خوردم و بیخواب گردیدم دیگر نفسمی نماند.

بعد از زمین بلند کردن و به بیمارستان سینا برده در آنجا پس از عکس برداری گفتند پای تو احتیاج ب عمل جراحی ندارد زیرا پوزه ها در پای من پیش شده بود پایم بشدت درد میگرد و صدایم با آسمان میرفت.

پروفسور عدل در دست آورد که برای رفع درد بین آن آمبول ای او بین الجیب خود تیر تری می کند. روزی ۳۰ الی ۴۰ تومان برای این آمبولی خرج بشنایم. و آقای جعفر آنتاق با اینکه بسطه ما را دیدند ولی این آمبولیها را قبول نکردند. برای اینکه پایم خوب شود. حتی عرض اطامه در فروختن و آمبول خریدم، شناسر هاله دارم و هیچکدام از آنها نیز نان آور نیستند.

پیش در صله ۷

# درسی ام تیر برود و دیوار خیا بانهای تهران با خون نوشته شد «این خون زحمتکشان ایران است»